



۵۷۶

اتفاق  
در

# موعود محمد

علیه السلام

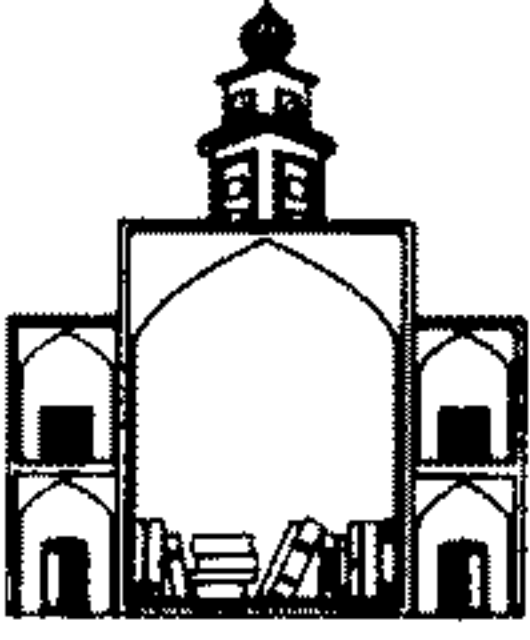
سید علی اکبر قرشی



دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم





۵۷۶

اتفاق

در

# موجود محمد

علیہ السلام

سید علی اکبر قرشی



مفتی اعظم  
و فراسات اسلام

و البتہ جامعہ مدرسین حوزہ علمین

شابک ۹ - ۱۳۹ - ۴۷۰ - ۹۶۴  
ISBN 964 - 470 - 139 - 9



## اتفاق در مهدی موعود (عج)

- |                 |                        |
|-----------------|------------------------|
| ■ مؤلف:         | سید علی اکبر قرشی □    |
| ■ موضوع:        | مهدویت □               |
| ■ قطع:          | رقعی □                 |
| ■ نوبت چاپ:     | پنجم □                 |
| ■ چاپ و نشر:    | دفتر انتشارات اسلامی □ |
| ■ تعداد مجلدات: | یک جلد □               |
| ■ تعداد صفحات:  | ۱۰۴ صفحه □             |
| ■ تاریخ انتشار: | ۱۳۸۱ □                 |
| ■ شمارگان:      | ۱۰۰۰ □                 |
| ■ قیمت:         | ۳۲۰ تومان □            |

دفتر انتشارات اسلامی  
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم



صفحه	عنوان
۴.....	☆ مقدمه دفتر.....
۶.....	☆ مقدمه مؤلف.....
۱۳.....	☆ فرمایش پیامبر ﷺ در باره خلفای دوازدهگانه.....
۱۵.....	☆ توجیه حدیث.....
۱۸.....	☆ نظری به تأویلهای سهگانه.....
۲۸.....	☆ یک اعتراف جالب.....
۲۹.....	☆ مهدی شخصی نه مهدی نوعی.....
۵۸.....	☆ ولادت حضرت مهدی ﷺ.....
۹۵.....	☆ مهدی موعود ﷺ و حکومت جهانی.....
۱۰۰.....	☆ فهرست منابع و مآخذ کتاب.....

## باسمه تعالی

### مقدمه دفتر

اعتقاد به یک منجی جهانی، اختصاص به اسلام ندارد بلکه تمامی مذاهب جهان، منتظر روزی هستند که شخصیتی الهی ظهور نموده و کاخهای بیداد زورمندان و زر اندوزان را ویران کند، بلکه باید گفت: هر انسان آگاه و اندیشمندی درمی یابد که این وضع نابهنجار کنونی جهان و این مسیر غیرطبیعی در زندگی بشر، از هیچ دوامی برخوردار نیست و باید در انتظار مصلحتی بود که پا به عرصه رزم نهد و با توانی شگرف در برابر همه طاغوتهای جهان، با قامتی استوار پیا خیزد و آنان را از اریکه های قدرت، به زیر کشیده و زندگی را به راه درست خویش بازگرداند.

در میان تمامی معتقدان به وجود نجاتبخش انسانهای به زنجیر کشیده شده، دین اسلام بویژه «مذهب شیعه»، اهمیتی خاص برای این مسأله قایل است و منجی جهان را حضرت مهدی علیه السلام از سلاله پاک پیامبر می داند؛ چرا که جهان، هرگز نمی تواند از امامی راستین، خالی باشد، در نتیجه انسانها نیز موظفند که از چنین رهبری پیروی کنند. و البته پر واضح است چنین امامی جز با امامان شیعه - که با علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین به حق پیامبر شروع شده و با امام زمان، مهدی موعود علیه السلام خاتمه پیدا می کند - تطبیق ندارد.

از این رو، مؤلف محترم در کتاب حاضر کوشش نموده تا با استناد به

روایات اسلامی، این حقیقت را به اثبات رساند که تنها نجاتبخش ستمدیدگان و برپاکننده عدل جهانی، در کوتاه سخن، پیاده کننده مذهب به حق؛ یعنی دین مبین اسلام، همان «مهدی موعود» دوازدهمین امام مورد اعتقاد ما شیعیان است که به فرمان خود پیامبر از سوی پروردگار حکیم، تعیین شده است.

این دفتر، پس از بازبینی مجدد و ویرایشی نو، اثر مذکور را به زیور چاپ آراسته و به علاقه‌مندان صلح و عدالت واقعی، عرضه می‌دارد؛ به آن امید که چونان چراغی فروزان، مسیر تکامل پرخطرشان را روشن ساخته و ان شاءالله مورد پذیرش حق تعالی قرار گیرد.

در خاتمه، از خوانندگان محترم تقاضا داریم؛ چنانچه هرگونه انتقاد یا پیشنهادی دارند به آدرس: قم - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / صندوق پستی ۷۴۹ / بخش فارسی ارسال دارند. با تشکر فراوان

## دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَآلِهِ مِنَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

در طول قرون متمادی، کتابهای زیادی در باره حضرت مهدی موعود  
- صلوات الله علیه - نوشته شده است، ولی هیچیک از آنها به سبک این کتاب  
نیست. (۱) در این کتاب با استفاده از منابع اهل سنت اثبات می شود که شیعه و  
اهل سنت در باره امام زمان علیه السلام متفق القول هستند و وحدت نظر دارند. به عبارت  
دیگر: اهل سنت نیز مانند شیعه می گویند: مهدی موعود علیه السلام فرزند نهم امام  
حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است و  
در سال ۲۵۵ هجری در شهر «سامرا» از مادری به نام «نرجس» متولد شده است  
و در آخر الزمان نیز ظهور کرده و حکومت جهانی واحدی تشکیل خواهد داد.  
من وقتی که در اثر مطالعات به این حقیقت، ملهم و واقف شدم، کتابهای  
دیگر را در این زمینه مورد بررسی قرار دادم تا ببینم که آیا آنان این سبک  
(وحدت نظر شیعه و اهل سنت در باره مهدی موعود - عج الله تعالی

---

۱ - تا آنجا که من می دانم.

فرجه الشریف -) را مستقلاً تعقیب کرده‌اند یا نه؟ تا کارم عمل تکراری نشود، ولی دیدم آنان - جزاهم الله خیراً - مطالب را از شیعه و اهل سنت به صورت کلی نقل کرده‌اند و سبک فوق را بالاستقلال در نظر نگرفته‌اند مانند کتاب «المهدی» تألیف آیت الله صدر - قدس سرّه - که اکثر مطالب آن از کتب برادران اهل سنت جمع آوری شده است. و همچنین کتاب شریف «الامام المهدی عند اهل السنة» تألیف جناب «مهدی فقیه ایمانی» که مطالب ۵۶ کتاب از کتب معتبر برادران اهل سنت را در باره حضرت مهدی علیه السلام عکسبرداری کرده و به صورت دو کتاب وزین، در آورده است - جزاهم الله خیراً -.

و اخیراً نیز پس از آنکه یادداشتهای کتاب را فراهم نمودم و برای تکمیل آنها به کتابخانه‌های آستان قدس و حوزه مقدسه قم سفر کرده و نوشتن کتاب را شروع نمودم، کتاب پرارزش «من هو المهدی علیه السلام» تألیف جناب «ابوطالب تجلیل» به دستم رسید، بعد از مطالعه این کتاب دیدم اکثر مطالب من به طور گسترده در آن گردآوری شده است. به همین خاطر ابتدا به فکر افتادم که از کار خود منصرف شوم، ولی بعداً دیدم آن کتاب هم در عین حال که خواسته‌های مرا در بر دارد، سبک مرا بالاستقلال تعقیب نکرده است؛ زیرا من می‌خواستم کتابی نوشته شود که در عین مختصر بودن، اتفاق شیعه و اهل سنت را بالاستقلال در باره حضرت مهدی - صلوات الله علیه - اثبات نماید و دیگر گفته نشود: فرق میان شیعه و اهل سنت آن است که اهل سنت می‌گویند مهدی موعود را قبول داریم، ولی ایشان هنوز متولد نشده و معلوم نیست چه کسی است فقط اینقدر می‌دانیم که از نسل حضرت فاطمه و حضرت حسین علیه السلام خواهد بود. و شیعه می‌گوید مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شده و در قید حیات است و هر وقت خداوند بخواهد ظهور می‌کند.

\*\*\*

این کتاب، دارای سه فصل و مجموعاً در سه مطلب خلاصه می‌شود. در



مطلب اول اثبات می‌شود که منظور و مراد رسول خدا ﷺ از حدیث متواتر: «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» دوازده امام؛ علی بن ابی طالب و یازده فرزندش عليه السلام هستند و نمی‌شود گروه دیگری مراد باشد.

در مطلب دوم اثبات می‌شود: مهدی موعود - صلوات الله علیه - که آمدنش به طور متواتر از رسول الله ﷺ نقل شده، فرزند نهم امام حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری عليه السلام است و شخص مجهول و نامعلومی نیست.

و در مطلب سوم، اقوال حدود چهل نفر از بزرگان اهل سنت نقل می‌شود که همه آنان ولادت امام زمان عليه السلام را نوشته و ولادت او را به طور قطع و یقین بیان داشته‌اند. بدین طریق شیعه و اهل سنت در باره مهدی موعود عليه السلام به توافق می‌رسند و معلوم می‌شود که شهرت عدم ولادت آن حضرت و نسبت مجهول بودنش، بی اساس است.



همه مطالب کتاب، بدون استثنا از کتب برادران اهل سنت جمع آوری شده و نگارنده از این کار دو نظر داشته است؛ یکی اینکه: برادران اهل سنت موقع مطالعه آن عذری نیاورند و بگویند که این مطالب در کتابهای ما نیست، دیگر آنکه: سبب تحکیم اعتقاد مطالعه کنندگان شیعه شود و بدانند آنچه آنان عقیده دارند مورد تصدیق اهل سنت نیز می‌باشد. این مزیت کتاب به نظر من سبب نزدیک شدن اهل سنت و شیعه نسبت به یکدیگر خواهد گردید و گر نه می‌بایست مانند کتابهای دیگر، با کیفیتی مخصوص تألیف نمایم نظیر: کتاب غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی، معاصر مرحوم کلینی و کمال الدین صدوق و غیبت شیخ طوسی و کفایة الاثر محمد بن علی خزّاز رازی و عاشر بحار و منتخب الاثر آیت الله صافی - جزاهم الله خیرا - و دهها کتاب دیگر.

ناگفته نماند که جو حاکم در دورانهای بنی امیه و بنی عباس و نظیر آنان

سبب گردید که بسیاری از حقایق اسلامی به دست فراموشی سپرده شود و در میان مسلمانان گسترش نیابد و ترویج نشود و در مقابل، بسیاری از چیزها که هماهنگ با آنان بود به وجود آمد و تبلیغ شد نظیر مسأله «جبر، خلق قرآن» و امثال آنها.

جلال الدین عبدالرحمان سیوطی<sup>(۱)</sup> در حالات یزید بن عبدالملک بن مروان - که بعد از عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید - می نویسد: او چون خلافت را به دست گرفت گفت: مانند عمر بن عبدالعزیز رفتار کنید، اطرافیان او چهل نفر شیخ (عالم درباری) را پیش او حاضر کردند و همه آنان شهادت دادند که بر خلفا حساب و عذابی نیست! و او بعد از چهل روز از خلافتش (از عدالت و تقوا، به ظلم و بی بندوباری) برگشت. ببینید حقایق را به چه وضعی در آوردند.

«موقعی که منصور عباسی از مالک بن انس امام مذهب مالکی خواست کتاب «موطأ» را بنویسد تا مردم را بر فقه او وادار نماید، با او شرط کرد که باید در کتاب خود از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی نقل ننمایی<sup>(۲)</sup> و نیز به او گفت: از شواذ بن مسعود و شدائد بن عمر و رخصتهای ابن عباس اجتناب کن!<sup>(۳)</sup>

به هر حال، در اثر جریانهای اشاره شده و انزوای امامان علیهم السلام، شهادت، تبعید و زندانی شدن آنان و مخالفت صدرصد خلفا با مطرح شدن اهل بیت علیهم السلام سبب گردید که «مسأله مهدویت» در میان برادران اهل سنت به دست فراموشی سپرده شود و این مقدار که در کتابها نقل شده و محفوظ مانده از کرامات بلکه از معجزات است که خداوند خواسته است حجت، بر همه اهل اسلام تمام شود. امروز که وضع زمان عوض شده، امید است دانشمندان اسلامی، این حقایق را ترویج کرده و وظیفه الهی خویش را در رابطه با این حقیقت ادا نمایند.

۱ - جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۶.

۲ - امام الصادق والمذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۵۵۵ به نقل از: مقدمه النص ابن عبدالبر، ص ۹.

۳ - مقدمه موطأ، ص ۱۲ از: عبدالوهاب و عبداللطیف.



من این کتاب را در حدّ سعه و امکانات خویش نوشته‌ام، امیدوارم محققین و الامقام اسلامی که امکانات و اطلاعات بیشتری دارند، این هدف را تعقیب کرده و کتابهای مفصل و قانع‌کننده‌تری در این زمینه تألیف نمایند. از خداوند متعال خواهانم که کتاب من با این سبک نوین، فتح‌البابی برای دانشمندان اسلامی باشد؛ بزرگانی که در حوزه‌های علمیّه زندگی می‌کنند و به کتابهای متنوع و بیشتری دسترسی دارند، بهتر می‌توانند از عهده این کار برآیند و خدمت ارزنده‌ای به اسلام و مسلمین بنمایند.

اکنون که بحمد الله «مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی» به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ایران تشکیل یافته و می‌خواهد از این راه با حول و قوّه الهی، وحدت اسلامی را آن مقدار که امکان دارد تحقق بخشد، لازم است نویسندگان محترم اسلامی از این قبیل کتابها بسیار بنویسند و قطعاً در راه وحدت اسلامی اثر بس درخشانی خواهد داشت.

در گذشته که «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در مصر تشکیل گردید، هر سه ماه یک مجله به نام «رسالة الاسلام» منتشر می‌کرد. در شماره چهارم از سال دوّم، مقاله‌ای نشر شد که در آن حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي...» را «کتاب الله و سنتی!!» نقل کرده بود. در همان وقت به امر مرحوم آیت‌الله بروجردی یکی از فضیلات قم به نام آقای شیخ «قوام‌الدین قمی» رساله‌ای تحت عنوان «حدیث الثقلین» نوشت و در آن رساله، مأخذ این حدیث را از کتب صحاح، مسانید، سنن، تفسیر و تواریخ حتی از کتب لغت که به مناسبتی نقل شده بود، جمع نمود که در حدود پنجاه کتاب معتبر بلکه بیشتر رسید. آنگاه همان رساله را به «دارالتقریب» فرستاد و در باره آن نظر خواهی کرد، دارالتقریب آن را با هزینه خود چاپ و نشر کرد و در مقدمه آن چنین نوشت: «اما بعد، این رساله مختصری است در رابطه با حدیث ثقلین که آن را علامه فاضل شیخ محمد قوام‌الدین و شنوی

تألیف کرده است».

این رساله در عین مختصر بودن، همه روایات و اسانید این حدیث را شامل است. مؤلف در تألیف آن، راه حکمت و اعتدال را رفته و از مجادله و عداوت احتراز جسته است و مطالب خویش را بادلایلی استدلال کرده که شیعه و اهل سنت آن را می‌پسندد. دارالتقریب این رساله را بدان جهت نشر کرد که مورد اتفاق دو طایفه بزرگ مؤمنین در اصول تشریح است. سنت پاک رسول الله ﷺ از ثابت‌ترین اساسهاست که اهل اسلام، دین خود را بر آن پایه گذاری می‌کنند. هر روایتی که از رسول خدا ﷺ از هر طریقی که باشد وقتی صحیح بودن آن معلوم شد، بر مؤمنین است که از صمیم قلب آن را قبول نمایند و به حکم آن گردن نهند و امثال نمایند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (۱)

این کتاب، همه احادیث وارده در باره مهدی موعود ﷺ را از پراکندگی رهانیده و آنها را در یک ردیف قرار می‌دهد و مصداق احادیثی را که به طور مطلق وارد شده‌اند تعیین می‌کند به طوری که خواننده بعد از مطالعه آن، هر جا حدیثی در رابطه با آن حضرت ببیند فوراً نظرش به امام زمانی که فرزند نهم امام حسین ﷺ و فرزند بلافصل حضرت عسکری ﷺ و مولود سال ۲۵۵ هـ. ق سامراست، منصرف خواهد شد. و همچنین در نقل مطالب و ذکر اسامی، کاملاً جانب احترام مراعات شده است و هرگز به فکر مبارزه طلبی، مجادله و تشدید تفرقه نبوده‌ایم بلکه با حسن نیت و ملاحظه برادری و رسیدن به توافق به

۱ - «نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان به حقیقت، اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که (به سود و زیان آنان) کنی هیچگونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند»، (سوره نساء، آیه ۶۵).



مضمون: ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...﴾<sup>(۱)</sup> قدم برداشته‌ایم؛ زیرا راه صحیح و مورد رضای خدا و طریقی که بتواند در قلوب، اثر بگذارد همین است.

از خداوند متعال خواستاریم زحمتی که در تألیف آن کشیده شده به من و کرم خویش قبول فرماید و برای مؤلف، ذخیره آخرت قرار دهد و اهل اسلام را از آن بهره‌مند گرداند: ﴿إِنَّهُ نِعْمَ الْمُجِيبُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. ناگفته نماند که یادداشتهای کتاب قبلاً تهیه شده بود ولی نوشتن آن در سوم صفرالخیر ۱۴۱۱ مطابق ۶۹/۶/۳ شروع شد و در ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۱ مطابق ۶۹/۸/۲۱ به پایان رسید.

ارومیّه - سید علی اکبر قرشی




---

۱ - «(ای رسول ما) خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن...»، (سوره نحل، آیه ۱۲۴).

## فرمایش پیامبر ﷺ در باره خلفای دوازده گانه

امام احمد بن حنبل از جابر بن سمره نقل کرده می گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ یعنی: بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهند بود که همه آنان از قریش هستند»<sup>(۱)</sup>.

این حدیث در سطح عجیبی از آن حضرت نقل شده که به هیچ وجه قابل شک و تردید نیست و اهل حدیث به متواتر بودن آن اذعان کرده اند؛ مثلاً احمد بن حنبل آن را در مسند خویش، ج ۵، با ۳۴ سند از جابر بن سمره نقل می کند بدین طریق: ج ۵، ص ۸۶ با یک سند، ص ۸۷ با دو سند، ص ۸۸ با دو سند، ص ۸۹ با یک سند، ص ۹۰ با سه سند، ص ۹۲ با دو سند، ص ۹۳ با سه سند، ص ۹۴ با یک سند، ص ۹۵ با یک سند، ص ۹۶ با دو سند، ص ۹۷ با یک سند، ص ۹۸ با چهار سند، ص ۹۹ با سه سند، ص ۱۰۰ با یک سند، ص ۱۰۱ با دو سند، ص ۱۰۶ با دو سند، ص ۱۰۷ با دو سند، ص ۱۰۸ با یک سند و در بعضی از آنها به جای «خلیفه» کلمه «امیر» ذکر شده است. می شود گفت: مسند جابر بن سمره را در نقل احمد بن حنبل نوعاً این حدیث تشکیل می دهد<sup>(۲)</sup>. و در

۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۲.

۲ - نگارنده این مطلب را اول بار در کتاب منتخب الاثر، ص ۱۲ دیدم، آنگاه به



ینابیع المودّه<sup>(۱)</sup> نقل شده است که «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ؛ همهٔ آنان از بنی هاشم هستند».

این حدیث در صحیح بخاری<sup>(۲)</sup> از جابر بن سمره چنین نقل شده است:  
«قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ: يَكُونُ إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

یعنی: «شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: دوازده نفر امیر خواهند بود، کلمهٔ دیگری فرمود که من نشنیدم، پدرم گفت: پیامبر فرمود: همهٔ آنان از قریش خواهند بود».

ابو عیسیٰ ترمذی آن را در صحیح<sup>(۳)</sup> خود به عبارت: «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» نقل کرده و اضافه می‌کند که حدیثی است حسن و صحیح و می‌افزاید که این حدیث از ابن مسعود و عبدالله بن عمر نیز نقل شده است.

«مسلم بن حجاج نیشابوری» آن را در صحیح<sup>(۴)</sup> خود با شش طریق نقل نموده است. و نیز ابو داوود آن را در سنن خود نقل می‌کند<sup>(۵)</sup>. همچنین حاکم نیشابوری<sup>(۶)</sup> و صاحب کنز العمال<sup>(۷)</sup> آن را با سه طریق از ضحاک بن قیس و جابر بن سمره و ابن مسعود نقل کرده‌اند.

سیوطی می‌گوید: «این حدیث با الفاظ مختلف منقول است و آنگاه آن را با

→ مسند احمد مراجعه کرده و محل‌هایش را شمردم، مطابق نقل منتخب الاثر، ۳۴ طریق بود. ۱ - ینابیع المودّه، باب ۷۷، ص ۴۴۵.

۲ - صحیح بخاری، ج ۹، قبل از باب اخراج الخصوم، ص ۱۰۱.

۳ - صحیح ترمذی، ج ۴، کتاب الفتن، باب ما جاء فی الخلفاء، ص ۵۰۱.

۴ - صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الاماره، باب اول، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۵ - سنن ابوداود، ج ۲، کتاب المهدی، ص ۴۲۱.

۶ - مستدرک حاکم، ج ۳، کتاب معرفة الصحابه (ذکر جابر بن سمره) ص ۶۱۷.

۷ - کنز العمال، حاشیه، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۱۲.

نه عبارت نقل می کند»<sup>(۱)</sup> حافظ بن حجر از عبدالله بن عمر نقل کرده می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

«يَكُونُ خَلْفِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا؛ یعنی: بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهند شد، ابوبکر زندگی نمی کند مگر مدت کوتاهی».

بعد می گوید: قسمت اول این حدیث، متفق علیه است، بخاری و مسلم و دیگران آن را با طرق عدیده نقل کرده اند.<sup>(۲)</sup>

ناگفته نماند که: لازم نیست بیشتر از این در باره این حدیث شریف صحبت شود؛ زیرا صحت و حتمی بودن آن جای بحث نیست و همه آن را قبول کرده و به صدورش از رسول خدا ﷺ اذعان نموده اند، مهم این است که بدانیم منظور آن حضرت از این دوازده نفر چه اشخاصی هستند؟

### توجیه حدیث

گفتیم: مهم آن است که بدانیم مراد رسول خدا ﷺ از این دوازده خلیفه چه کسانی هستند؟ خلفای بنی امیه نمی شود مراد باشند؛ زیرا آنان چهارده نفر بودند نه دوازده نفر و اسامی آنان به نقل از «مروج الذهب مسعودی» به قرار ذیل می باشد:

«معاویة بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، معاویة بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن الولید، ابراهیم بن الولید و مروان محمد الحمار».

خلفای بنی عباس نیز یقیناً منظور نیستند؛ زیرا آنان ۳۷ نفر بودند و از طرف دیگر کسانی که غیر از اینان خلافت کرده اند عددشان به دوازده نفر نمی رسد و

۱ - سیوطی، تاریخ الخلفاء، فصل مدت خلافت در اسلام، ص ۱۰.

۲ - ابن حجر، صواعق محرقه، فصل ثالث از باب اول، ص ۱۸.

آنان عبارتند از: خلفای اربعه و امام حسن علیه السلام و عبدالله بن زبیر. بنابراین باید این دوازده نفر را مشخص کرد؛ زیرا قطعاً رسول خدا صلی الله علیه و آله چیز گزافی نفرموده و نیز قصد معماگویی هم - نعوذ بالله - نداشته است.

به نظر شیعه مراد از این حدیث، امامان دوازده گانه یعنی علی بن ابی طالب و یازده فرزند او علیهم السلام هستند. اما روایات برادران اهل سنت نیز - چنانکه خواهد آمد - صریحند در اینکه منظور آن حضرت، «امامان دوازده گانه اند». ولی عجیب این است که می بینیم علمای آنان به این روایات توجه نکرده و یا از آنها غفلت نموده و تأویلهای گوناگونی را برای حدیث ذکر کرده اند و احتمالات مختلفی را ابراز نموده اند.

حافظ بن حجر عسقلانی در ذیل حدیث فوق، سه احتمال از سه نفر نقل می کند: احتمال اول: از قاضی عیاض است که می گوید: «لَعَلَّ الْمُرَادَ بِالْإِثْنِي عَشَرَ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ وَمَا شَابَهَا أَنَّهُمْ يَكُونُونَ فِي مُدَّةِ عِزَّةِ الْخِلَافَةِ وَ قُوَّةِ الْإِسْلَامِ وَاسْتِقَامَةِ أُمُورِهِ...».

یعنی: «احتمال دارد منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله آن باشد که بعد از من در زمان قدرت و عزت اسلام، دوازده نفر خلیفه خواهند بود و این عده تا زمان ولید بن یزید که در زمان او فتنه ها بروز کرد و تا سقوط بنی امیه و تسلط بنی عباس ادامه داشت به وجود آمده اند».<sup>(۱)</sup>

ابن حجر پس از نقل این احتمال می گوید: «سخن قاضی عیاض بهترین احتمالی است که گفته شده، مؤید این سخن آن است که در بعضی روایات آمده است: «كُلُّهُمْ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ النَّاسُ؛ یعنی: مردم بر حکومت آن دوازده نفر، گردن می نهند».

توضیح مطلب آن است که: مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حکومت ابوبکر، عمر، عثمان و علی تا جریان حکمین اجتماع کرده اند و پس از واقعه



حکمین، معاویه خویش را خلیفه خواند و پس از صلح حسن مجتبی همه بر حکومت معاویه جمع شدند و پس از معاویه به حکومت یزید گردن نهادند؛ زیرا کار حسین بن علی علیه السلام پیشرفتی نکرد و قبل از تشکیل حکومت، کشته شد. پس از یزید اختلاف به وجود آمد تا بالأخره بعد از قتل عبدالله بن زبیر کار عبدالملک مروان بالا گرفت و همه، حکومت وی را پذیرفتند، در زمان چهار پسر عبدالملک یعنی: ولید، سلیمان، یزید و هشام، وضع بدین منوال بود ولی عمر بن عبدالعزیز را که میان سلیمان و یزید به خلافت رسید نباید به حساب آورد؛ زیرا اجتماع فوق در عصر او نبود.

پس، خلفای اربعه، معاویه، یزید، عبدالملک و چهار فرزندش می شوند یازده نفر، دوازدهمین نفر را هم می شود ولید بن یزید بن عبدالملک به حساب آورد که بعد از عمویش «هشام» مردم بر حکومت او اجتماع کردند و بعد از چهار سال حکومت بر او شوریده و خونس را ریختند و از آن روز فتنه ها به وجود آمد و احوال متغیر گردید و دیگر اجتماعی حاصل نشد؛ زیرا مغرب اقصی از دست عباسی ها خارج گردید و مروانیان بر آن حکومت کردند و کار به ضعف گرایید و از خلافت جز اسمی باقی نماند.

احتمال دوم: آن است که در صفحه ۲۱۳ از ابوالحسن بن منادی نقل کرده که گفته است: شاید منظور از «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» آن دوازده نفری است که بعد از مهدی موعود خواهند آمد. در کتاب دانیال نبی آمده: چون مهدی از دنیا برود، پنج نفر از فرزندان سبط اکبر (امام حسن علیه السلام) و پنج نفر از فرزندان سبط اصغر (امام حسین علیه السلام) به خلافت می رسند که آخرین آنان حکومت را به طور وصیت به یکی از فرزندان سبط اکبر می سپارد و بعد از او پسرش در جای وی می نشیند و عدد به دوازده نفر می رسد.

احتمال سوم: نظر ابن جوزی است که می گوید: شاید منظور دوازده نفر خلیفه تا قیام قیامت باشند که همه آنان عمل به حق خواهند کرد گر چه از هم

فاصله داشته باشند، مؤید این احتمال روایتی است که مسدّد در مسند کبیر خود از ابوالخلد نقل می‌کند که در ذیل خبر فرموده: «كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ». ناگفته نماند که حافظ ابن حجر<sup>(۱)</sup> و جلال‌الدین سیوطی<sup>(۲)</sup>، قول قاضی عیاض و سخن فتح الباری را نقل و قبول کرده‌اند و هر دو در تعیین احتمال سوم که منظور دوازده خلیفه تا قیامتند، گفته‌اند که: «آنان عبارتند از ابوبکر، عمر، عثمان، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و احتمالاً مهدی عباسی که او در میان عباسیان مانند عمر بن عبدالعزیز در بنی امیه است و نیز طاهر عباسی که مردی عادل بود، می‌ماند دو نفر شاید یکی از آنها «مهدی موعود» باشد که او نیز از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

(اما باید گفت: اینان یازده نفر می‌شوند و نفر دوازدهمی را ذکر نکرده‌اند.) محمود احمد العینی در کتاب عمدة القاری در شرح صحیح بخاری نظیر سخن قاضی و فتح الباری را گفته است.

### نظری به تأویلهای سه گانه

ناگفته نماند که حدیث: «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» متواتر و یقینی است و در آن شکی وجود ندارد؛ چنانکه از صواعق نقل شد. از طرف دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله - نعوذ بالله - قصد معماگویی نداشته تا ما با استحسان یا با پاره‌ای از مرجحات، گروهی را تعیین کرده و به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت بدهیم. و انگهی این محدثان و مورخان هر سه تأویل را به صورت «احتمال» و «شاید» گفته‌اند؛ لذا بجاست مورد ارزیابی و بررسی و نقد قرار گیرد. با توجه به این مطالب، نظر خویش را در رابطه با هر سه تأویل بیان می‌کنیم:

اولاً: اگر مراد از خلیفه دوازده گانه آنانی باشند که قاضی عیاض گفته است

۱ - ابن حجر، صواعق محرقه، فصل سوم از باب اول، ص ۱۸ و ۱۹.

۲ - تاریخ الخلفاء، فصل: مدت خلافت در اسلام، ص ۱۲ و ۱۳.

در آن صورت چه نتیجه‌ای بر این حدیث مترتب می‌شود؟ به عبارت دیگر: رسول خدا ﷺ که به حکم ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>(۱)</sup> همه چیز را از منبع وحی آسمانی دریافت می‌کرد می‌خواست است چه مطلبی را تفهیم کند؟ و از اینکه از میان یک گروه شما دوازده نفر تعیین کنید و آنان بعد از من خلیفه می‌شوند، چه فایده‌ای را در نظر گرفته بود؟ این - نعوذ بالله - به معماگویی شبیه‌تر است تا بیان حقیقت.

ثانیاً: قاضی عیاض می‌گوید: شاید منظور، خلفایی است که در زمان قدرت اسلام و عزت خلافت، حکومت می‌کردند. به قضایای ذیل توجه فرمایید تا ببینیم آیا آن وقت، وقت عزت خلافت و قدرت اسلام بود؟!

مسعودی در حالات ولید بن یزید بن عبدالملک (که قاضی عیاض زمان او را زمان عزت خلافت می‌داند) می‌نویسد: روزی ولید آیه ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ \* مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾<sup>(۲)</sup> را خواند و پس از خواندن این دو آیه خشمگین شد به طوری که قرآن مجید را در جایی نصب کرد و تیرباران نمود! تا کلام الله پاره پاره شد و این دو شعر را خواند:

أَتُوعِدُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ      فَهَا أَنَا ذَاكَ جَبَّارٌ عَنِيدٌ  
إِذَا مَا جِئْتَ رَبِّكَ يَوْمَ حَشْرِ      فَقُلْ يَا رَبِّ خَرَّقَنِي الْوَلِيدُ

یعنی: «آیا تو هر جبار لجوج را می‌ترسانی؟ بدانکه آن جبار لجوج، من هستم، وقتی که روز قیامت پیش پروردگارت آمدم، بگو خدایا ولید مرا پاره پاره کرد!»<sup>(۳)</sup>

سیوطی در حالات ولید می‌نویسد: او فاسق و دایم الخمر بود، حرمت‌های

۱ - سورة نجم، آیه ۴ - ۳.

۲ - «و البته فتح و فیروزی (بر حسب وعده ما) نصیب رسولان الهی است و نصیب هر ستمگر جبار، هلاکت و حرمان است از پی هر گردنکش عنود، آتش دوزخ خواهد بود و آبی که می‌اشامد در دوزخ، آب پلید چرکین است»، (سورة ابراهیم، آیه ۱۴ - ۱۵)

۳ - مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۷.



خدا را از بین برد، خواست شراب را بر بام کعبه بنوشد! که مردم بر وی شوریدند و او را به قتل رساندند و چون سر بریده ولید را پیش برادرش سلیمان آوردند، گفت: خدایش لعنت کند، او شارب خمر، فاسق و لاابالی بود، حتی می خواست با من لواط کند! «فَقَالَ بُعْدًا لَهُ أَشْهَدُ أَنَّهُ كَانَ شَرُوبًا لِلْخَمْرِ، مَا جِنًا فَاسِقًا وَلَقَدْ رَاوَدَنِي عَنْ نَفْسِي»<sup>(۱)</sup>.

آیا می توان گفت در زمان او خلافت، عزیز و اسلام قوی بود؟! تا قاضی عیاض بگوید: «يُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ فِي مُدَّةِ عِزَّةِ الْخِلَافَةِ وَقُوَّةِ الْإِسْلَامِ وَإِسْتِقَامَةِ أُمُورِهِ...» و بعد اضافه کند که یکی از آن دوازده نفر ولید بن یزید است؟!!

باز جلال الدین سیوطی از عبدالله بن حنظله - که با اهل مدینه بر یزید بن معاویه خروج کرد - نقل می کند که او به مردم گفت: «وَاللَّهِ مَا خَرَجْنَا عَلَى يَزِيدَ حَتَّى خِفْنَا أَنْ نُرْمَى بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ، إِنَّهُ رَجُلٌ يَنْكَحُ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ وَيَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ»<sup>(۲)</sup>.

«به خدا قسم! ما علیه یزید خروج نکردیم مگر پس از آنکه ترسیدیم از آسمان سنگباران شویم؛ یزید مردی است که با مادران، دختران و خواهران خود زنا می کند و شراب می خورد و نماز را ترک می نماید.»

سبط ابن جوزی در ماجرای ورود اهل بیت علیهم السلام به کاخ یزید نقل کرده که یزید پس از ورود اسرا در مقابل همه آشکارا گفت:

لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

«بنی هاشم (منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله است) با ملک و حکومت بازی کردند و

۱ - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۰.

۲ - همان مدرک، ص ۲۰۹.

گر نه از آسمان خبری نیامده و وحی نازل نشده است»<sup>(۱)</sup>.

یقیناً اگر ابوالفضل قاضی عیاض مالکی، این فجایع را به نظر می آورد، هرگز نمی گفت: «زمان یزید، زمان عزت خلافت و قدرت اسلام بود».

ثالثاً: اگر بگوییم منظور حضرت، دوازده نفری است که بعد از مهدی موعود خواهند آمد، این احتمال با کلمه «بعدی» چگونه سازش دارد؟ آیا مراد آن بود که بعد از من کاری صورت نخواهد گرفت و حکومت و خلافتی نخواهد بود تا بعد از چند هزار سال، مهدی علیه السلام بیاید و برود و بعد دوازده نفر خلیفه شوند! وانگهی به کتاب دانیال چقدر می شود اعتماد کرد؟ آیا واقعاً کتابی از دانیال بر جای مانده است؟! و چرا حضرت - نعوذ بالله - معماً گفت و نفرمود منظور، خلفای بعد از مهدی است؟ و کلمه «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا...» مخصوص به زمان خلفای بعد از مهدی است و حتی در زمان مهدی هم اسلام عزیز نخواهد بود.

رابعاً: در احتمال سوّم با استفاده از جمله «كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» یازده نفر نام برده شده و دوازدهمین نفر آن معلوم نیست و نیز اگر بنا باشد عبدالله بن زبیر را مصداق «كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَىٰ...» بدانیم چرا بعضی حاکمان دیگر را از آنان نشماریم، مثلاً عضدالدوله دیلمی از عبدالله بن زبیر بدتر بود؟

اگر این مورّخان و محدثان به این فکر می افتادند که ببینند آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش این کلام را تفسیر کرده یا نه؟ آن وقت می دیدند که حضرت خودش به طور واضح مراد خویش را از دوازده خلیفه مکرراً بیان فرموده است، اینک شواهد آن را ذیلاً نقل می نمایم:

روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل شده و همه آنها تعیین و تفسیر «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» هستند، زیادند، فصل دوّم کتاب در رابطه با «مهدی شخصی» است همه اش شاهد و دلیل این مطلبند، در اینجا به بعضی از روایات اشاره می شود و تکمیل آن در فصل آینده خواهد آمد:

۱ - شیخ الاسلام محمد بن ابراهیم حمّوئی<sup>(۱)</sup> شافعی از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي لَأَنَا عَشْرًا، أَوْلُهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قِيلَ: وَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا».

یعنی: «خلفا و اوصیای من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند، اول آنان برادر من و آخرشان پسر من است، گفته شد: یا رسول‌الله! برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب، گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی و او همان است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد».<sup>(۲)</sup>

حافظ سلیمان قندوزی حنفی این حدیث را در ینابیع المودّه<sup>(۳)</sup> نقل می‌کند، بنابراین، خود رسول خدا ﷺ «اثنا عشر» را بیان فرموده که منظور، امامان دوازده گانه یعنی: علی بن ابی طالب و فرزندان او عليه السلام هستند.

۲ - علی بن شهاب همدانی شافعی در کتاب مودّة القربی به نقل از ینابیع المودّه<sup>(۴)</sup> و شیخ الاسلام حمّوئی شافعی در فرائد السمطین<sup>(۵)</sup> از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

۱ - در الکنی والالقباب فرموده: «حمّوئی» منسوب است به حمّویه (به فتح اول و تشدید میم) که از اجداد صاحب کتاب بوده است.

۲ - شیخ الاسلام ابراهیم حمّوئی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲، حدیث ۵۶۲.

۳ - ینابیع المودّه، باب ۹۴، ص ۴۸۷ به نقل از غایة المرام به نقل از فرائد السمطین.

۴ - ینابیع المودّه، باب ۵۶ (مودّة عاشره)، ص ۲۵۸.

۵ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۴.



سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ».

یعنی: «من آقای پیامبرانم و علی بن ابی طالب آقای اوصیاست و اوصیای من بعد از من دوازده نفرند که اول آنان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی قائم است».

حافظ قندوزی حنفی، همین حدیث را در ینابیع المودّه<sup>(۱)</sup> از فرائد و در باب ۹۴، ص ۴۸۷ از غایة المرام از فرائد نقل کرده است و حدیث شریف، تفسیر حدیث «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» می باشد.

۳ - و ایضاً در ینابیع المودّه<sup>(۲)</sup> از مناقب از علی بن ابی طالب عليه السلام نقل می کند که:

«قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا».

یعنی: «پیامبر اکرم فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند اولشان تو هستی یا علی! و آخرین آنان قائم آل محمد است. و او همان است که خدا به دست او شرق و غرب زمین را فتح کرده و زیر پرچم اسلام در می آورد».

۴ - و نیز در ینابیع المودّه<sup>(۳)</sup> از مناقب در حدیث معراج نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«قُلْتُ يَا رَبِّ! وَمَنْ أَوْلِيَائِي؟ فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ! أَوْصِيَاءُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سُرَادِقِ عَرْشِي فَتَنَظَّرْتُ فَرَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ نُورًا وَفِي كُلِّ نُورٍ سَطْرًا أَخْضَرَ عَلَيْهِ إِسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَاءِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...».

یعنی: «من گفتم خدایا! اوصیای من کدامند؟ ندا آمد یا محمد! اوصیای تو

۱ - ینابیع المودّه، باب ۷۸، ص ۴۴۷.

۲ - همان مدرک، باب ۹۴، ص ۴۹۳.

۳ - همان مدرک، باب ۹۳، ص ۴۸۶.

همانها هستند که در سراپرده عرش من نوشته شده‌اند، نگاه کردم دوازده نور دیدم و در هر نور در سطری سبز، نام یکی از اوصیای من نوشته شده بود که اول آنان علی و آخرشان قائم مهدی بود...».

این روایت نیز مانند روایات دیگر تفسیر و بیانی بر حدیث «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» است.

۵ - و نیز حافظ قندوزی از شیخ کبیر صلاح الدین صفدی در شرح دائره نقل کرده که گفته است: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ هُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأُمَّةِ، أَوْلَهُمْ سَيِّدُنَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَتَفَعْنَا بِهِمْ».<sup>(۱)</sup>

یعنی: «مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر می‌باشد که اول آنان آقای ما علی، و آخرشان حضرت مهدی - رضی الله عنهم - می‌باشد».

معلوم می‌شود که حدیث شریف در نظر شیخ صلاح الدین، مسلم و یقینی بوده، که به طور ارسال مسلم گفته: اول دوازده امام علی عليه السلام و آخر آنان مهدی عليه السلام می‌باشد.

۶ - در ینابیع الموده<sup>(۲)</sup> عبایه بن ربیع از جابر بن عبدالله نقل کرده که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ».

این حدیث شریف که تفسیر «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» است، تحت شماره دوّم از موده القربی و فرائد السمطين از ابن عباس نقل شد و در این حدیث از جابر بن عبدالله نقل شده است.

۷ - روایاتی که در فصل بعد در تعیین حضرت مهدی - صلوات الله علیه - خواهد آمد، همه شاهد این مطلبند، برای نمونه یکی از آنها را در اینجا

۱ - ینابیع الموده باب ۷۷، ص ۴۷۱.

۲ - همان مدرک، باب ۷۷، ص ۴۴۵.

می آوریم: مورّخ و محدّث معروف؛ خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸) از سلیم بن قیس/ از سلمان فارسی نقل می کند که می گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتَمُ فَاهُ وَيَقُولُ: إِنَّكَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدِ أَبِي سَادَةَ، إِنَّكَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامِ أَبِي أَيْمَةَ، إِنَّكَ حُجَّةٌ، ابْنُ حُجَّةٍ، أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «داخل منزل رسول خدا ﷺ شدم دیدم حسین علیه السلام روی زانوی آن حضرت است، وی چشمهای حسین را می بوسید و دهانش را می بوید و می فرمود: تو بزرگ و بزرگ زاده ای و پدر بزرگانی؛ تو امام و پسر امامی، پدر امامانی، تو حجت و پسر حجتی و پدر نه نفر حجت که همه از صلب تو هستند و نهم آنان قائم آنان است».

بنابراین، روایاتی که از بزرگان اهل سنت نقل گردیده رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث: «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» را بارها با عبارات مختلف به طوری که شکی باقی نمانده تفسیر و بیان فرموده است که نامهای مبارکشان در فصل بعدی خواهد آمد.

۸- در رابطه با این مطلب، روایتی به طور مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که جز معنای دوازده خلیفه، معنای دیگری نمی شود بر آن یافت. اینک به آن حدیث توجه می کنیم: سید مؤمن شبلنجی از علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - نقل می کند که:

«قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ أَوْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ ﷺ لَا بَلْ مِنَّا يَخْتَمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا»<sup>(۲)</sup>.

یعنی: «گفتم: یا رسول الله! آیا مهدی آخرالزمان از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از ماست و خدا به وسیله او دین را ختم می کند چنانکه با

۱ - مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسين علیه السلام، ص ۱۴۶.

۲ - سید مؤمن شبلنجی، نورالابصار، فصل تنمة فی الکلام علی اخبار المهدی، ص ۱۷۱.



ما شروع کرده است».

همین حدیث شریف را حافظ بن حجر در صواعق محرقه<sup>(۱)</sup> از طبرانی نقل کرده و محمد صبان در اسعاف الراغبین<sup>(۲)</sup> از طبرانی آورده است. شبلنجی در نور الابصار پس از نقل حدیث می‌گوید: این حدیث را طبرانی در اوسط، ابو نعیم در حلیقة الاولیاء و عبدالرحمان بن حماد در عوالی نقل کرده‌اند.

و نیز همین حدیث را امام عبدالرؤف مناوی در کنوز الحقائق<sup>(۳)</sup> آورده است، این حدیث که می‌گوید: «خدا دین را با ما شروع کرد و با مهدی علیه السلام ختم می‌کند» حاکی است که خلافت و وصایت در علی علیه السلام و در اولاد اوست و بیان: «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» می‌باشد.

۹ - حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هجری)

در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام» به سند خویش از حدیثی نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا إِسْمُهُ إِسْمِي وَ خُلُقُهُ خُلُقِي يُكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ وَ يَفْتَحُ فُتُوحًا فَلَا يَبْقَى عَلَيَّ ظَهْرٌ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَامَ سَلْمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا، وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام». (۴)

یعنی: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند در آن روز، مردی را مبعوث خواهد کرد که اسم او اسم من و خُلق او خُلق من است. کنیه او ابو عبدالله است، مردم با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند، خداوند به وسیله

۱ - صواعق محرقه، باب خصوصیاتهم الدالة على عظیم کراماتهم، ص ۸۳۵

۲ - محمد صبان، اسعاف الراغبین، حاشیه نورالابصار، فصل الکلام علی المهدی الذی یبعث فی آخر الزمان، ص ۱۳۴.

۳ - کنوز الحقائق، حاشیه الجامع الصغیر، ج ۲، باب المیم، ص ۱۲۸.

۴ - البيان في اخبار صاحب الزمان، باب ۱۳، ص ۱۲۹.

او دین را بر می گرداند و فتوحاتی می کند که بر روی زمین کسی نمی ماند مگر آنکه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گوید: پس سلمان برخاست و گفت: ای رسول خدا! آن مرد از کدام پسر ت می باشد؟ فرمود: از این پسرم و با دست خود بر حسین علیه السلام زد».

در این روایت، تصریح شده که امام زمان علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است.

۱۰ - ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵) در فصول مهمه از ابو سعید خدری

نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

«... يَا فَاطِمَةُ! إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ أُعْطِينَا سِتَّ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوْلِيَانِ وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرِنَا، نَبِينَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَوَصِيْنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَهُوَ جَعْفَرُ وَمِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا ابْنَاكَ وَمِنَّا مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ مَسْكِبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَقَالَ مِنْ هَذَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۱).

یعنی: «... ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که شش خصلت به ما عطا شده که به احدی از اولین داده نشده و احدی از آخرین هم به آن نخواهد رسید جز ما؛ نبی ما بهترین انبیاست. و وصی ما بهترین اوصیا می باشد. و او همسر تو است. و شهید ما بهترین شهداست که عموی پدرت می باشد. و از ماست آنکه برایش دو بال هست، با آن دو در بهشت پرواز می کند به هر جا که بخواهد و او جعفر است. و از ماست دو سبط این امت و آنان دو پسر تو هستند. و از ماست مهدی امت، کسی که عیسی بن مریم، پشت سر او نماز می گزارد، سپس بر دوش حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی امت از این (پسر) خواهد بود».

در این نقل نیز، امام زمان علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام معرفی شده است.

## یک اعتراف جالب

در پایان لازم است این سخن را از زبان یکی از برادران اهل سنت بشنویم، حافظ قندوزی حنفی در ینابیع<sup>(۱)</sup> می‌گوید: بعضی از محققین گفته‌اند که شرح زمان و تعریف کون و مکان نشان داده که مراد رسول خدا ﷺ از حدیث «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» دوازده نفر از اهل بیت و عترت آن حضرت است؛ زیرا این حدیث بر خلفایی که از صحابه بودند حمل نمی‌شود؛ چون آنان از دوازده کمتر بودند، بر خلفای اموی نیز قابل حمل نیست؛ چون آنان از دوازده نفر بیشتر بودند، وانگهی همه ستمگر فاحش بودند بجز عمر بن عبدالعزیز؛ و نیز آنان از بنی‌هاشم نبودند و حال آنکه آن حضرت فرموده: «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» چنانکه در روایت جابر آمده است...

و نیز نمی‌شود بر ملوک عباسی حمل نمود؛ چون از دوازده نفر بیشتر بودند و آیه ﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...﴾<sup>(۲)</sup> و حدیث کساء را مراعات نکردند. پس ناچار باید این حدیث بر دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت حمل شود؛ چون آنان اعلم اهل زمان و اجل و اتقی و اورع از همه بودند و در نسب از همه بالاتر و در حسب افضل و در نزد خدا محترمتر بودند و علومشان به سبب وراثت و لدنی بودن، به رسول خدا ﷺ متصل بود.

دلیل دیگر این حمل، حدیث ثقلین و احادیث دیگری است که به طور وافر در این کتاب (ینابیع المودّه) و در کتاب‌های دیگر نقل شده است... به عقیده نویسندگان، تردیدی نیست که منظور رسول خدا ﷺ از همه این احادیث، دوازده امام، یعنی: علی و اولاد او علیهم السلام بوده است.

\*\*\*

۱ - ینابیع المودّه، باب ۷۷، ص ۴۴۶.

۲ - سورة انعام، آیه ۹۰.

## مهدی شخصی نه مهدی نوعی

برادران اهل سنت در رابطه با مهدی موعود - صلوات الله علیه - می گویند: ما به مهدی نوعی عقیده داریم. به عبارت دیگر: ما منکر مهدی موعود نیستیم، احادیثی که از رسول خدا ﷺ در باره او صادر شده، مورد قبول ماست ولی می گوئیم او هنوز متولد نشده و معلوم نیست چه کسی است اما در آینده متولد می شود و بعد از بزرگ شدن، قیام می کند و حکومت جهانی واحد تشکیل می دهد، او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین علیه السلام است. <sup>(۱)</sup> مثلاً شبراوی شافعی در الاتحاف <sup>(۲)</sup> می گوید:

«شیعه عقیده دارد مهدی موعود - که احادیث صحیحه در باره او وارد شده - همان پسر حسن عسکری خالص است، و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد و بزرگ می شود و او از بزرگان آل بیت کریم است.»

---

۱ - منظور ما از «مهدی نوعی» همین است وگرنه اهل سنت نیز آن حضرت را فاطمی و حسینی می دانند.

۲ - شبراوی، الاتحاف، باب خامس، ص ۱۸۰ ذیل فصل: الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه<sup>(۱)</sup> ذیل خطبه ۱۶ می گوید: «اکثر محدّثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیها السلام است و اصحاب ما معتزله آن را انکار نمی کنند و در کتب خود به ذکر او تصریح کرده اند و شیوخ ما به او اعتراف کرده اند، فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولّد نشده و بعداً متولّد خواهد گردید».

ایشان می گوید: «وَأَمَّا أَصْحَابُنَا فَيَزْعُمُونَ أَنَّهُ فَاطِمِيٌّ يُوَلَّدُ فِي مُسْتَقْبَلِ الزَّمَانِ لِأُمِّ وَوَلَدٍ وَ لَيْسَ بِمَوْجُودٍ الْآنَ»<sup>(۲)</sup>. و باز می گوید: «وَعِنْدَ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ غَيْرُ مَوْجُودٍ الْآنَ وَ سَيُوجَدُ، وَ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ أَنَّهُ مَوْجُودٌ الْآنَ»<sup>(۳)</sup>.

ناگفته نماند که اهل سنت بر این گفته خود، دلیلی از احادیث یا آیات نیاورده اند، فقط شهرتی است که در میان ایشان به وجود آمده است و این یکی از نتایج منزوی شدن اهل بیت علیهم السلام و غصب خلافت اسلامی است. چنانکه در مقدمه کتاب به آن اشاره شد. وانگهی احادیث منقوله در کتب اهل سنت عیناً عقیده شیعه را می رساند و در آن احادیث می خوانیم که: مهدی موعود - صلوات الله علیه - دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام و فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است.

و نیز روایات اهل سنت می گوید که آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شعبان در شهر «سامرا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است. بنابراین، شیعه و اهل سنت در مهدی موعود اختلاف و شکی ندارند و هر دو عقیده به مهدی شخصی دارند منتها دورانهای تاریک و انزوای اهل بیت و عصر حکومتهای سیاه بنی امیه و بنی عباس مانع از آن شد که اهل سنت چیزی را که در

۱ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲ - همان مدرک، ج ۷، ص ۵۹، ذیل خطبه ۹۲.

۳ - همان مدرک، ج ۷، ص ۹۴، ذیل خطبه ۹۹.



کتابهای خود نوشته و نقل کرده‌اند در میان خود شهرت بدهند و مانند شیعه منتظر آمدن مهدی شخصی - سلام الله علیه - باشند.

ما اینک بعضی از دلایلی را که بر مهدی شخصی دلالت دارند از کتب برادران اهل سنت نقل کرده و در باره آنها توضیح می‌دهیم:

۱ - محمد صالح حسینی ترمذی حنفی از سلمان فارسی نقل کرده، می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فِخْذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَفَاهُ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «به محضر رسول خدا ﷺ مشرف شدم ناگاه دیدم که حسین علیه السلام بر روی زانوی آن حضرت است، حضرت چشمها و دهان حسین را می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقا و فرزند آقایی، تو امام و پسر امامی، تو حجت و فرزند حجتی، پدر نه نفر حجت که همه از صلب تو هستند و نهم آنان قائم آنان است».

این حدیث شریف در اینکه مهدی موعود علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است صراحت دارد علی‌هذا مهدی موعود متولد شده است. بنابراین حدیث، نمی‌شود گفت: «معلوم نیست مهدی چه کسی است و هنوز متولد نشده است».

۲ - عبدالله بسمل چنین نقل کرده است:

«عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فِخْذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَفَاهُ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ وَأَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ وَأَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ. أَخْرَجَهُ فِي الْمَوَدَّةِ السَّيِّدُ عَلِيُّ الْهَمْدَانِيُّ الشَّافِعِيُّ وَأَخْطَبُ فِي الْمَنَاقِبِ»<sup>(۲)</sup>.

این حدیث شریف، همان حدیث قبلی است و عبدالله بسمل پس از نقل آن

۱ - محمد صالح حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی، باب دوم، ص ۱۳۹.

۲ - عبدالله بسمل، ارجح المطالب فی عدّ مناقب اسدالله الغالب، ط لاهور، در باب منحصر بودن امامت در دوازده نفر، ص ۴۳۶، حدیث ۴.

اضافه می‌کند که صاحب مودّة القربی سید علی همدانی شافعی و اخطب خوارزمی نیز آن را در مناقب نقل کرده‌اند، ناگفته نماند - چنانکه خواهیم گفت - خوارزمی آن را در مقتل الحسین نقل کرده است نه در مناقب.

۳ - ابو المؤید، موفق خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸) حدیث فوق را با

کمی تفاوت از سلیم بن قیس از سلمان محمدی چنین نقل می‌کند:

«قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فِخْذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتَمُ فَاهُ وَيَقُولُ: إِنَّكَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدِ أَبِي سَادَةَ إِنَّكَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو أُمَّةٍ، إِنَّكَ حُجَّةٌ ابْنُ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةَ مِثْرٍ مِنْ صُلْبِكَ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>(۱)</sup>.

خلاصه حدیث شریف آن است که: مهدی موعود - صلوات الله علیه - در

کلام رسول خدا ﷺ به احسن وجه تعیین شده و آن نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

۴ - حافظ شیخ سلیمان حنفی قندوزی، حدیث فوق را در ینابیع المودّه،

باب ۵۴، ص ۱۶۸. و نیز در باب ۵۶، ص ۲۵۸ از کتاب مودّة القربی تألیف

سید علی بن شهاب همدانی شافعی (متوفای ۷۸۶) نقل کرده است. و نیز در

باب ۷۷ ص ۴۴۵ باز از مودّة القربی و در باب ۹۴، ص ۴۹۲ از خوارزمی به دو

سند از سلمان فارسی و امام سجاد علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام نقل کرده که

دومی چنین است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ

عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاجْلَسَنِي عَلَى فِخْذِهِ وَقَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ

مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ

عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ».

یعنی: «امام می‌فرماید: به محضر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم، مرا

روی زانوی خویش نشانید و فرمود: خداوند از صلب تو نه نفر امام اختیار کرده

که نهم آنان قائم آنان است و همه در فضیلت و مقام پیش خداوند یکسانند». بنابراین، مهدی علیه السلام یک مهدی معین و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. ناگفته نماند که کتاب «مودة ذوی القربی» تألیف سیدعلی بن شهاب همدانی شافعی (متوفای ۷۸۶) حاوی چهارده فصل است و شیخ سلیمان حنفی همه آن کتاب را در ینابیع المودة آورده و آن را باب پنجاه و ششم این کتاب قرار داده است و در فصل دهم تحت عنوان «المودة العاشرة فی عدد الائمة وان المهدی منهم» حدیث مبارک فوق را - چنانکه گفته شد - در ص ۲۵۸ از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

بنابراین، آنچه ما به دست آورده‌ایم این است که حدیث فوق در کتابهای مقتل خوارزمی، در ارجح المطالب، مناقب مرتضوی، مودة ذوی القربی و ینابیع المودة نقل شده است و بر مهدی شخصی دلالت دارد؛ یعنی مهدی موعود علیه السلام فرزند نهم امام حسین علیه السلام است.

حموئی جوینی شافعی از عبدالله بن عباس نقل کرده که گفت:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وِلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ». (۱)

یعنی: «شنیدم که حضرت می فرمود: من، علی، حسن، حسین و نه نفر از فرزندان حسین همه پاک شده از طرف خدا و معصوم هستیم».

و نیز همین حدیث را از اصبح بن نباته از عبدالله بن عباس نقل کرده است (۲). همچنین حدیث فوق در ینابیع المودة (۳) از کتاب مودة القربی (مودت دهم) و از فرائد السمطین (۴) نقل شده است.

۱ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰.

۲ - همان مدرک، ج ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۳.

۳ - ینابیع المودة، باب ۵۸، ص ۲۵۸.

۴ - فرائد السمطین، باب ۷۷، ص ۴۴۵.

از این حدیث نیز روشن می شود که مهدی موعود - صلوات الله علیه - فرزند نهم امام حسین علیه السلام است.

اگر بگویند: چه مانعی دارد که فرزند امام حسین باشد ولی بعداً در آخرالزمان متولد شود؟! می گوییم: به قرینه روایات گذشته و روایات آینده، نه نفر پشت سر هم منظورند؛ یعنی امام دوازدهم فرزند نهم امام حسین علیه السلام است.

۶ - شبراوی شافعی مصری (متوفای ۱۱۷۲) در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف»<sup>(۱)</sup> و ابن صباغ مالکی در فصول المهمه<sup>(۲)</sup> نقل می کنند که دعبل بن علی خزاعی می گوید: چون به محضر حضرت رضا علیه السلام رسیدم و در ضمن قصیده خود، این دو شعر را خواندم که:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ      يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ      وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ

حضرت رضا علیه السلام با گریه سرش را بلند کرد و فرمود: ای دعبل! در این دو شعر جبرئیل به زبان تو سخن گفته است، آیا می دانی آن کدام امام است که قیام می کند؟ گفتم: نمی دانم فقط شنیده ام که امامی از شما اهل بیت، قیام می کند و زمین را پر از عدل خواهد کرد.

«فَقَالَ: يَا دِعْبِلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ وَلَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا».

یعنی: «ای دعبل! امام بعد از من پسر محمد و بعد از او پسر اوست و بعد

۱ - الاتحاف بحب الاشراف، ط ادبیه مصر، ص ۱۴۶ و ۱۶۵.

۲ - فصول المهمه، فصل ۸، ص ۲۶۵.

از او حسن و بعد از حسن پسرش حجّت که در زمان غیبت او، انتظارش کشیده می‌شود و وقتی ظهور کند، مورد اطاعت خواهد بود، اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی خواهد کرد تا خروج نموده و زمین را پر از عدل و داد گرداند همانطور که از ظلم پر شده باشد».

همچنین شیخ الاسلام حمّوئی در فرائد السمّین<sup>(۱)</sup> از ابوالصلت عبدالسلام هروی نقل کرده، می‌گوید: از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می‌گفت: چون قصیده‌ام را که اوّلش «مدارس آیات خلت من تلاوة» است بر حضرت رضا علیه السلام خواندم و رسیدم به این شعر که:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَمْ يَخْرُجْ خَارِجٌ      يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ      وَ يَجْزِي عَلَى النُّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ

حضرت رضا علیه السلام با صدای بلند گریه کرد و سر بلند نموده فرمود: نزدیک بیا یا خزاعی! روح القدس در این دو بیت به زبان تو سخن گفته، آیا می‌دانی این امام کدام است و کی قیام می‌کند؟ گفتم: نه، مولای من! فقط شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت خروج کرده و زمین را از فساد پاک کرده و با عدالت پر می‌گرداند.

«فَقَالَ: يَا دِعْبِلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ وَلَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا».

اما ظهور مهدی موعود، کی خواهد بود، خبر دادن از آن دشوار است (یعنی نمی‌شود تعیین کرد) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: پدرم از پدرانش و از علی علیه السلام حدیثی نقل کرد و آن اینکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: قائم که از ذریه شماست کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: حکایت او مثل حکایت روز قیامت است



«... لَا يَجْلِيهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً...» (۱).  
 ناگفته نماند که همین حدیث را حافظ قندوزی حنفی از فرائد حمّوئی شافعی - چنانکه نقل شد - نقل کرده است. (۲)

این حدیث نیز دلالت بر مهدی شخصی دارد و اینکه مهدی موعود - صلوات الله علیه - فرزند چهارم حضرت رضا علیه السلام است.

۷ - شیخ الاسلام حمّوئی جوینی شافعی در فرائد السمطين (۳) از حسین بن خالد نقل کرده که [امام] علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: کسی که ورع ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ یعنی: عمل کننده تر به تقیه، گفته شد: یا بن رسول الله! تا کی تقیه کنیم؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ماست، هرکسی تا قبل از خروج قائم تقیه را ترک کند از ما نیست.

«فَقِيلَ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ».

یعنی: «گفته شد یا بن رسول الله! کدامیک از شما اهل بیت، قائم است؟ فرمود: فرزند چهارم من، پسر خانم کنیزان، خداوند به وسیله او زمین را از هر ظلمی، پاک و از هر ستمی، خالی می گرداند، او همان است که مردم در ولادت وی شک می کنند و او صاحب غیبت است و چون خروج کند، زمین با نورش روشن می گردد».

و او همان است که زمین برای وی پیچیده شود و برای وی سایه ای نباشد و

۱ - سورة اعراف، آیه ۱۸۷. ۲ - ینابیع الموده، باب ۸۰، ص ۴۵۴.

۳ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶، حدیث ۵۹۰.

او همان است که منادی در باره وی از آسمان ندا می‌کند؛ ندایی که خدا آن را به گوش همه اهل زمین می‌رساند، منادی می‌گوید: بدانید حجت خدا در کنار کعبه ظهور کرده، تابع او شوید که حق در او و با اوست و آن است قول خدای عزوجل که می‌فرماید: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾.<sup>(۱)</sup>

این حدیث مانند حدیث سابق بر مهدی معین دلالت دارد.

حافظ قندوزی همین حدیث را از فرائد السمطين نقل کرده و می‌گوید: «قال الشيخ المحدث الفقيه محمد بن إبراهيم الجويني الحموي الشافعي في كتابه فرائد السمطين عن دجيل الخزاعي...».<sup>(۲)</sup>

۸- ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه<sup>(۳)</sup> که آن را در معرفت ائمه نگاشته

است، می‌گوید:

«و روى ابن الخشاب في كتابه مواليد اهل البيت يرفعه بسنده الى علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال: الخلف الصالح من ولد ابي محمد الحسن بن علي وهو صاحب الزمان القائم المهدي».

یعنی: «ابن خشاب، ابو محمد عبدالله بن احمد بغدادی در کتاب خود که سندش را به امام رضا عليه السلام رسانده می‌گوید آن حضرت فرمودند: خلف صالح (مهدی موعود) از فرزندان ابی محمد حسن بن علی عسکری است و او صاحب الزمان و قائم مهدی است».

این روایت نیز دلیل صریح بر مهدی شخصی است که آن حضرت فرزند امام عسکری عليه السلام می‌باشد.

۱ - «اگر ما اراده کنیم، از آسمان برآنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد!»، (سوره شعراء، آیه ۴).

۲ - ینابیع الموده، باب ۸۰، ص ۴۵۴ و باب ۸۶، ص ۴۷۱.

۳ - فصول المهمه، فصل ثانی عشر، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

۹ - شیخ الاسلام حموئی شافعی در فرائد السمطین<sup>(۱)</sup> و موفق بن احمد خوارزمی حنفی در کتاب مقتل الحسین<sup>(۲)</sup> علی<sup>علیه السلام</sup> از ابی سلمی که شترچران رسول خدا ﷺ بود<sup>(۳)</sup>، نقل می کنند که می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: در شب معراج از طرف خدای جلیل خطاب آمد که: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...»<sup>(۴)</sup>، گفتم: «والمؤمنون»، خطاب رسید: راست گفתי ای محمّد! کدام کس را در میان امت خود گذاشتی؟ گفتم: بهترین آنان را، خطاب رسید: علی بن ابی طالب را؟ گفتم: آری پروردگارا! خطاب رسید: یا محمّد! من به زمین توجه کاملی کردم و تو را از میان اهل زمین اختیار کردم و نامی از نامهای خود را برای تو مشتق کردم، من یاد نمی شوم مگر آنکه تو هم با من یاد شوی، منم محمود و توئی محمّد. بعد دفعه دوم به زمین نظر کردم، از آن «علی» را برگزیدم و نامی از نامهای خود برای او مشتق کردم، منم اعلی و اوست علی. یا محمّد! من تو را و علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود آفریدم<sup>(۵)</sup> و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم، هر که آن را قبول کرد، نزد من از مؤمنین است و هر که انکار نمود، از کفار است. ای محمّد! اگر بنده ای از بندگان من مرا عبادت کند تا از کار افتد و یا مانند مشک خشکی گردد ولی در حال انکار ولایت شما پیش من آید، او را نمی آمرزم تا اقرار به ولایت شما کند. ای محمّد! آیا می خواهی اوصیای خودت

۱ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۹، حدیث ۵۷۱.

۲ - مقتل الحسین، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن والحسین، ص ۹۶.

۳ - ابن اثیر در «اسد الغابه» می گوید: ابوسلمی چوپان شتران رسول خدا ﷺ بود، نامش را «حریث» گفته اند. ابن حجر نیز در «الاصابه» چنین گفته است. ناگفته نماند حدیث فوق را در فرائد از خوارزمی نقل کرده است.

۴ - سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۵ - در نسخه فرائد «شبح» و در نسخه مقتل خوارزمی «من سنخ نور من نوری» است.

را ببینی؟ گفتیم: آری بارخدا یا! خطاب آمد: به طرف راست عرش خدا بنگر: «فَالْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْمَهْدِيَّ فِي ضَخْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامًا يُصَلُّونَ وَهُوَ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي».

یعنی: «من به طرف راست عرش خدا نگاه کردم ناگاه دیدم: علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی جواد، علی بن محمد هادی، حسن بن علی عسکری و مهدی را در حالی که در دریایی از نور ایستاده بودند و نماز می خواندند، دیدم و مهدی در وسط آنان مانند ستاره درخشانی بود. خدا فرمود: ای محمد! اینان حجتها هستند، مهدی منتقم عترت تو است به عزت و جلال خودم قسم! او حجتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و او انتقام گیرنده از دشمنان من است».

حافظ حنفی قندوزی، این حدیث شریف را در ینابیع الموده<sup>(۱)</sup> از خوارزمی نقل کرده و می گوید: حمّوئی نیز در فرائد آن را نقل کرده است و در ینابیع به جای «والمهدی»، عبارت «ومحمد المهدی بن الحسن» آمده است، این حدیث گذشته از دلالت بر مهدی شخصی، حاوی اسامی مبارک همه امامان - صلوات الله علیهم اجمعین - است.

۱۰ - موفق بن احمد خوارزمی در مقتل الحسین<sup>(۲)</sup> و شیخ الاسلام حمّوئی

۱ - ینابیع الموده، باب ۹۳، ص ۴۸۷.

۲ - مقتل الحسین، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن و الحسین، ص ۹۴.

شافعی در فرائد السمطين<sup>(۱)</sup> و سعید بن بشیر از علی بن ابی طالب، علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَارِدُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِيُّ وَالْحَسَنُ الرَّائِدُ<sup>(۲)</sup> وَالْحُسَيْنُ الْأَمْرُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِي الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ وَقَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُعِينُ الْمُؤْمِنِينَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَمُزَوِّجُهُمُ الْحُورَ الْعَيْنَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى».

یعنی: «من پیشتر از شما وارد<sup>(۳)</sup> حوض کوثر می‌شوم و تو، یا علی ساقی کوثر هستی و حسن، مدیر آن است. حسین، فرمانده آن می‌باشد علی بن الحسین، سابق بر دیگران در رسیدن به آن، امام باقر مقسم آن، جعفر صادق، سوق دهنده به آن، موسی بن جعفر، شمارنده دوستان و دشمنان و زایل کننده منافقان، علی بن موسی، یار مؤمنان، محمد بن علی جواد، نازل کننده اهل بهشت در درجاتشان و علی بن محمد هادی، خطیب شیعه‌اش و تزویج کننده حورالعین به آنان است، حسن بن علی عسکری، چراغ اهل بهشت است و مردم از روشنایی آن روشنایی می‌گیرند و مهدی موعود شفاعت کننده آنان است در مکانی که خدا اجازه شفاعت نمی‌دهد مگر به کسی که بخواهد و از او راضی باشد».

این حدیث مبارک نیز که برادران اهل سنت به صورت مقبول، آن را نقل کرده‌اند حاوی نامهای پاک دوازده امام علیهم السلام است.

۱ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۱، حدیث ۵۷۲.

۲ - در کتاب مقتل الحسین لفظ «الذائد» یا «ذاء» است یعنی: دورکننده دشمنان از حوض.

۳ - «وارد» کسی است که قبل از قافله وارد محلی می‌شود نظیر «فارسلوا واردهم

فأدلی دلوه».



۱۱ - حافظ سلیمان قندوزی از جابر بن یزید جعفی نقل کرده می گوید:

شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود:

«یا جابر! إِنَّ أَوْصِيَاءِي وَأَئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيٌّ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ؛ الْمَعْرُوفُ بِالْبَاقِرِ سَتُدْرِكُهُ يَاجَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرَبْتَهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ الْقَائِمُ، إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَن أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَيَّ الْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمین بعد از من، اول آنان علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، بعد از او حسین، بعد از او علی بن حسین، بعد از او محمد بن علی، معروف به باقر، ای جابر! تو او را درک خواهی کرد و چون به خدمتش رسیدی، سلام مرا به او برسان، بعد از او جعفر بن محمد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمد بن علی، بعد از او علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی، بعد از او قائم آل محمد که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است پسر حسن بن علی، او همان است که خدا به دست وی، شرق و غرب زمین را فتح می کند، او همان است که از دوستان خویش مدت زیادی غایب می شود تا حدی که در اعتقاد به امامت او باقی نمی ماند مگر آنانکه خداوند قلوبشان را با ایمان امتحان کرده است».

جابر می گوید: «گفتم یا رسول الله! آیا مردم در زمان غیبت از وجود وی منتفع می شوند؟ فرمود: آری به خدایی که مرا به حق فرستاده، مردم در زمان غیبت از نور ولایتش روشنایی می گیرند چنانکه مردم از آفتاب بهره می برند با

آنکه زیر ابرهاست. ای جابر! اینکه گفتم از مکنونات سر خداست و از علم مخزون پروردگار می باشد، آن را اظهار مکن مگر به کسی که اهلیت دارد».

۱۲ - شیخ الاسلام حمّوئی شافعی در فرائد السمطین<sup>(۱)</sup> و حافظ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع المودّه<sup>(۲)</sup> از مجاهد از ابن عباس نقل کرده که یک نفر یهودی به نام «نعثل» محضر رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا محمّد! از تو از چیزهایی می پرسم که مدتی است در ذهن من خلجان می کنند، اگر جواب قانع کننده دادی به دست تو مسلمان خواهم شد، حضرت فرمود: پرس ای اباعماره!... سؤال کرد وصی تو کیست؟ چون هیچ پیامبری نیست مگر آنکه وصی دارد و پیامبر ما، موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد.

«فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّيَّ وَالْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، يَتْلُوهُ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً أَبْرَارٍ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَسَمَّيْهِمْ لِي قَالَ: نَعَمْ إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ ابْنُهُ عَلِيٌّ ثُمَّ ابْنُهُ حَسَنٌ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ، فَهَذِهِ إِثْنَا عَشَرَ أُمَّةً عَدَدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

«رسول اکرم ﷺ فرمود: آری وصی من و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو نوه من به ترتیب حسن و حسین هستند، نه نفر امامان ابرار از صلب حسین خواهند بود. نعثل گفت: یا محمّد! راست گفتمی آن نه نفر را نام ببر، حضرت فرمود: آری چون حسین از دنیا رفت، فرزندش علی بن حسین امام است، و چون علی از دنیا رود، پسرش محمّد، امام خواهد بود و چون محمّد باقر از دنیا رفت، پسرش جعفر صادق، امام خواهد بود و چون

۱ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۳، ذیل حدیث ۴۳۱.

۲ - ینابیع المودّه، باب ۷۶، ص ۴۴۱. ناگفته نماند حافظ قندوزی آن را در ینابیع

از فرائد السمطین نقل می کند ما آن را از فرائد ترجمه می کنیم.

جعفر از دنیا رود، پسرش موسی امام خواهد بود و چون موسی وفات کند، پسرش علی امام خواهد بود و چون علی رحلت نماید پسرش محمد در جای او امام خواهد بود و چون محمد به لقاءالله نایل شود، پسرش علی و بعد از او پسرش حسن، بعد از او حجة بن الحسن امام خواهد بود، اینان دوازده نفر امامند به عدد نقبای بنی اسرائیل».

نعثل گفت: مکانشان در بهشت کجاست؟ حضرت فرمود: با من و در درجه من. نعثل گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمْ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ». من در کتابهای گذشته این طور یافته‌ام که فرمودی. و در عهد موسی بن عمران آمده است که: چون آخرالزمان شود، پیامبری به نام «احمد» مبعوث می‌شود که او خاتم الانبیاء است بعد از او پیامبری نخواهد آمد و از صلب او امامان ابرار به عدد اسباط، به وجود می‌آید.<sup>(۱)</sup>

حضرت فرمود: ای اباعماره! آیا «اسباط» را می‌شناسی؟ گفت: آری یا رسول الله! آنان دوازده نفر بودند؛ اولشان لاوی بن برخیا بود که مدت طولانی از بنی اسرائیل غایب و بعد ظاهر شد، خداوند به وسیله او شریعت را بعد از کهنه شدن، پیروز گردانید و او با «قرشطیای»<sup>(۲)</sup> پادشاه جنگید و او را کشت.

حضرت فرمود: آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاد در امت من طابق النعل بالنعل به وجود خواهد آمد و دوازدهمین نفر از نسل من<sup>(۳)</sup>، غایب می‌شود و برای امت من زمانی می‌آید که از اسلام جز نامی و از قرآن جز اسمی نمی‌ماند، و در آن وقت خداوند به او اجازه خروج می‌دهد. او اسلام را پیروز و دین را

۱ - عبارت ینابیع این است: «فیکون اوصیائه بعده اثنی عشر...» این صحیح است؛ زیرا علی علیه السلام از صلب آن حضرت نیست.

۲ - در ینابیع «قرسیطا» است.

۳ - عبارت عربی «الثانی عشر من ولدی» است آن از باب تغلیب و یا باید به جای «ولدی»، لفظ «اوصیائی» باشد.

تجدید می‌کند، بعد فرمود: خوشا! به حال کسی که آنان را دوست بدارد، وای بر دشمن دارنده آنان و خوشا! به حال کسی که به آنان چنگ بزند.

نعتل پس از شنیدن این سخنان پیا خاست و در محضر آن حضرت

چنین خواند:

عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ	صَلَّى الْعَلِيِّ ذُو الْعَلِيِّ
وَالْهَاشِمِيِّ الْمُفْتَخَرِ	أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى
وَفِيكَ نَرْجُو مَا أَمِرُ	بِكُمْ هَدَانَا رَبُّنَا
أَيُّمَّةً إِثْنِي عَشَرَ	وَمَعْشَرَ سَمِيَّتِهِمْ
ثُمَّ صَفَّاهُمْ مِنْ كَذَرٍ	حَبَاهُمْ رَبُّ الْعَلِيِّ
وَحَابٍ مَنْ عَادَى الزَّهْرَ	قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ
وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُتَنْظَرُ	آخِرُهُمْ يَسْقِي الظَّمَا
وَالتَّابِعُونَ مَا أَمِرُ	عِثْرَتِكَ الْأَخْيَارُ لِي
فَسَوْفَ يُصَلِّي بِالسَّقَرِ	مَنْ كَانَ عَنْهُمْ مُعْرِضًا

ناگفته نماند که در بعضی عبارات، میان ینابیع و فرائد، فرقی هست و ما

سؤال و جواب فوق را از فرائد ترجمه کرده‌ایم.

۱۳ - حافظ حنفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که: جندل بن

جنادة بن جبیر یهودی محضر رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا محمد! من شب

گذشته حضرت موسی را در خواب دیدم فرمود: ای جندل به دست محمد

خاتم الانبیاء اسلام بیاور و به اوصیایی که بعد از او خواهند بود چنگ بزن. گفتم:

اسلام می‌آورم. حمد خدا را که اسلام آوردم و خداوند مرا به وسیله تو هدایت

کرد. بعد گفت یا رسول الله! از اوصیای خودت به من خبر ده تا به آنان تمسک

نمایم، حضرت فرمود: اوصیای من بعد از من دوازده نفرند. جندل گفت: در

تورات چنین یافته‌ایم یا رسول الله! آنها را نام ببرید، حضرت فرمود:

«أَوْلَهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ أَبُو الْأَيُّمَّةِ عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ

فَاسْتَمْسِكْ بِهِمْ وَلَا يَغْرَنَّكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ، فَإِذَا وُلِدَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَقْضِي  
اللَّهُ عَلَيْكَ وَ يَكُونُ آخِرُ زَادِكَ شَرْبَةً لَبَنٍ تَشْرَبُهُ».

یعنی: «اول آنان سید اوصیا و پدر امامان؛ علی بن ابی طالب سپس دو پسر او  
حسن و حسین اند. به آنان تمسک کن و جهالت جاهلان، مغرورت نکند و چون  
علی بن حسین به دنیا آمد خداوند مرگ تو را می‌رساند و آخرین توشه‌ات شیری  
خواهد بود که می‌نوشی».

جندل گفت: در تورات و در دیگر کتب انبیا علیهم‌السلام یافته‌ایم که «ایلیا، شبر و  
شیر» علی، حسن و حسین هستند، اینک بفرمایید بعد از حسین چه کسانی و  
نامهایشان چیست؟ حضرت فرمود:

«إِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ فَالِإِمَامِ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ يُلقَّبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ، فَبَعْدَهُ  
ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُلقَّبُ بِالْبَاقِرِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى  
يُدْعَى بِالْكَاظِمِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ  
وَالزَّكِيِّ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ وَالْهَادِيَّ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى  
بِالْعَسْكَرِيِّ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْمَهْدِيِّ وَالْقَائِمِ وَالْحُجَّةِ، فَيَغِيبُ ثُمَّ  
يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا...».

یعنی: «وقتی که مدت امام حسین منقضی شد پس امام، فرزندش علی  
خواهد بود که ملقب به زین‌العابدین است، بعد از او فرزندش محمد باقر، بعد از  
او فرزندش جعفر صادق، بعد از او فرزندش موسی کاظم، بعد از او فرزندش علی  
که رضا خوانده می‌شود، بعد از او فرزندش محمد که به تقی و زکی و بعد از او  
فرزندش علی که به نقی و هادی خوانده می‌شود؛ بعد از او فرزندش حسن  
عسکری، بعد از او محمد که مهدی، قائم و حجت خوانده می‌شود، غایب  
می‌شود سپس خروج می‌کند، زمانی که خارج شود، زمین را پر از عدل و داد  
خواهد نمود همانطور که از ظلم و جور پر شده است...».

بعد اضافه فرمود:



خوشا به حال آنانکه در غیبت او صبر می‌کنند، خوشا به حال کسانی که در محبت آنان دایمی خواهند بود. آنان همان اهل تقوا هستند که خدا فرموده: «... هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»<sup>(۱)</sup> و فرموده: «أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». جندل گفت: حمد خدا را که مرا به معرفت آنان موفق فرمود.<sup>(۲)</sup>

جندل تا ولادت امام زین‌العابدین زنده بود، آنگاه به طائف رفت و در آنجا مریض شد و شیری آشامید، سپس گفت: رسول خدا ﷺ به من خبر داده که آخرین طعام من از دنیا شیری خواهد بود، آنگاه وفات کرد و در طائف در محلی به نام «کوزاره» به خاک سپرده شد.

۱۴ - شعرانی شافعی مصری در کتاب «الیواقیت والجواهر»<sup>(۳)</sup> و محمد صبان در کتاب اسعاف الراغبین<sup>(۴)</sup> و عدوی حمزاوی مالکی مصری در کتاب مشارق الانوار<sup>(۵)</sup> از فتوحات مکیه محی‌الدین بن عربی نقل کرده‌اند<sup>(۶)</sup> که می‌گوید:

«إِعْلَمُوا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكِنْ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَسْمَتَلِيَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا وَهُوَ مِنْ عَشْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا، جَدُّهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَالِدُهُ الْإِمَامُ حَسَنُ الْعَسْكَرِيِّ ابْنُ الْإِمَامِ عَلِيِّ النَّقِيِّ (بِالْتُّونِ) ابْنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ النَّقِيِّ (بِالْتَّاءِ) ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ الرَّضَا، ابْنِ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاطِمِ ابْنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ

۱ - سورة بقره، آیه ۱ و ۲. ۲ - ینابیع المودّه، باب ۷۶، ص ۴۴۲.

۳ - الیواقیت والجواهر، ج ۲، المبحث الخامس والستون.

۴ - اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۴۱.

۵ - مشارق الانوار، الفصل الثانی فی المهدی...، ص ۱۱۲.

۶ - ناگفته نماند که: ظهور هر سه کتاب فوق آن است که هر یک مستقلاً از فتوحات ابن عربی نقل کرده‌اند نه اینکه صبان و حمزاوی از شعرانی و او از ابن عربی نقل کرده باشد، به هر سه کتاب رجوع شود.

الصَّادِقِ، ابْنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ، ابْنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ،  
ابْنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ، ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ،  
يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُبَايِعُهُ الْمُسْلِمُونَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...».

یعنی: «بدانید مهدی موعود، ناچار ظهور خواهد کرد ولی ظهور نمی کند تا  
زمین از ظلم پر شود، سپس او با عدل و داد پر نماید، او از اهل بیت  
رسول خدا ﷺ و از نسل فاطمه علیها السلام است، جد او حسین بن علی و پدرش امام  
حسن عسکری است که او پسر امام علی النقی (بانون) و او پسر امام محمد تقی  
(باتاء) و او پسر امام رضا و او پسر امام کاظم و او پسر امام صادق و او پسر امام  
باقر و او پسر امام زین العابدین و او پسر امام حسین و او پسر امام علی بن  
ابی طالب - صلوات الله علیهم - است، نامش نام رسول خدا ﷺ می باشد،  
مسلمانان در مکه میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت خواهند کرد».

ناگفته نماند که شعرانی در الیواقیت و الجواهر می گوید: محی الدین بن عربی  
این سخن را در باب ۳۶۶ از فتوحات مکیه گفته است و باب مذکور در فتوحات  
چنین است: «الباب السادس و الستون و ثلاثمائة فی معرفة منزل وزراء المهدي  
الظاهر فی آخر الزمان الذي بشر به رسول الله ﷺ وهو من اهل البيت».

اما در این باب که در باره مهدی موعود علیها السلام صحبت شده عبارت بالا  
وجود ندارد، احتمال دارد دست جعل و افترا آن را در وقت چاپ برداشته باشد  
ولی این در استدلال ما نقصی وارد نمی کند؛ زیرا سه دانشمند فوق که از مشاهیر  
اهل سنت هستند به طور مقبول آن را نقل کرده اند و اگر مورد قبولشان نبود نقل  
نمی کردند و به شدت ردّ می نمودند. وانگهی نظیر این سخن از بسیاری از علما در  
دست است که ذیلاً نقل خواهد شد.

۱۵ - شیخ عبدالله شراوی شافعی مصری می گوید:

«وَقَدْ أَشْرَقَ نُورُ هَذِهِ السُّلْسِلَةِ الْهَاشِمِيَّةِ وَالْبَيْضَةِ الطَّاهِرَةِ النَّبَوِيَّةِ  
وَالْعِصَابَةِ الْعَلَوِيَّةِ وَهُمْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مَنَاقِبُهُمْ عَلِيَّةٌ وَصِفَاتُهُمْ سَنِيَّةٌ وَ

نُفُوسُهُمْ شَرِيفَةً اَبِيَّةً وَاَرْوَمَتُهُمْ كَرِيْمَةً مُّحَمَّدِيَّةً وَهُمْ مُّحَمَّدُ الْحُجَّةُ بِنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بِنِ عَلِيٍّ الْهَادِيِّ بِنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بِنِ عَلِيٍّ الرَّضَا بِنِ مُوسَى الْكَاظِمِ بِنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بِنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بِنِ عَلِيٍّ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ ابْنِ الْاِمَامِ الْحُسَيْنِ اَخِي الْاِمَامِ الْحَسَنِ وَوَلَدِي اللَّيْثِ الْغَالِبِ عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ اَجْمَعِيْنَ» (۱)

یعنی: «نور این سلسله هاشمیّه و خاندان پاک نبوت و جمعیت علوی، گسترش یافته است آنان دوازده نفر امامند، مناقب و فضایلشان والا و اوصافشان عالی و نفوسشان شریف و منیع و حسبشان بزرگوار و محمدی است و آنان عبارتند از: محمد حجّه بن الحسن ... علیه السلام».

این کلمات پاک و عبارات دلپذیر، نشان می دهد که امامان دوازده گانه علیهم السلام در نظر بزرگان، ثابت، روشن و آشکار بوده است و گر نه به طور ارسال مسلم چنین چیزی نمی گفتند.

۱۶ - شعرانی شافعی مصری بعد از اشاره به خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام و امثال آن نقل می کند:

«فَهُنَاكَ يُتْرَقُّ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام وَ هُوَ مِنْ اَوْلَادِ حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَمَوْلِدُهُ علیه السلام لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِيْنَ وَمَاتَيْنِ وَهُوَ باقٍ اِلَى اَنْ يَجْتَمَعَ بِعَيْسَى بِنِ مَرْيَمَ فَيَكُوْنُ عُمُرُهُ اِلَى وَقْتِنَا هَذَا - وَهُوَ سَنَةٌ ثَمَانٍ وَخَمْسِيْنَ وَتِسْعِمِائَةٍ - سَبْعِمِائَةٍ سَنَةٍ وَسِتِّ سِنِيْنَ...» (۲).

یعنی: «آن وقت خروج مهدی علیه السلام انتظار می رود و او از اولاد حسن عسکری است، ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده و او زنده است تا با حضرت عیسی بن مریم در یک زمان باشند و عمرش تا امروز که سال ۹۵۸ است ۷۰۶ سال می شود (ناگفته نماند که عمر حضرت ۷۰۳ سال می شود)».

۱ - الاتحاف بحبّ الاشراف، آخر باب خامس، ص ۱۸۰.

۲ - اليواقیت و الجواهر، ج ۲، المبحث الخامس والستون.

همین کلام را شب‌لنجی نقل کرده است<sup>(۱)</sup> و کلام شب‌لنجی در تعیین مهدی موعود - صلوات الله علیه - چنانکه می‌بینیم، صریح است و قابل تأویل نیست.

۱۷ - سید مؤمن شب‌لنجی فرموده است که: وفات ابو محمد حسن بن علی عسکری در روز جمعه هشتم ربیع الاول در سال ۲۶۰ بود و از فرزندان فقط پسرش محمد را بعد از خود گذاشت و بعد می‌گوید:

«فَصَلِّ فِي ذِكْرِ مَنَاقِبِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، أُمُّهُ أُمٌّ وَلَدٌ يُقَالُ لَهَا تَرْجِسُ وَقِيلَ صَيْقَلٌ وَقِيلَ سُوسَنٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ وَلَقَبُهُ الْإِمَامِيَّةُ بِالْحُجَّةِ وَالْمَهْدِيِّ وَالْخَلْفِ الصَّالِحِ وَالْقَائِمِ وَالْمُنْتَظَرِ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ وَأَشْهَرُهَا الْمَهْدِيُّ...»<sup>(۲)</sup>

در اینجا باز می‌بینیم این عالم بزرگوار از هر دوازده نفر نام می‌برد و امامان علیهم‌السلام را مانند شیعه بیان می‌کند و خدا می‌داند که اگر او زنده بود و از وی سؤال می‌شد که بنابر این نقل و بنا بر احادیث گذشته، منظور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مهدی موعود و منتظر، کدام کس بود، چاره‌ای نداشت جز اینکه بگوید همان است که شیعه می‌گوید.

ناگفته نماند که اکثر عبارات بزرگان اهل سنت که در فصل «ولادت مهدی علیه‌السلام» نقل خواهد شد، گذشته از ولادت وی، امام دوازدهم و مهدی موعود بودن و فرزند امام حسن عسکری بودن را نیز می‌رسانند.

۱۸ - حافظ حنفی می‌گوید: در مناقب از ابو طفیل عامر بن وائله نقل شده و او بالاتفاق آخرین صحابی است که از دنیا رفته و از علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - نقل کرده که فرمود:

۱ - نورالابصار، ص ۱۷۰، به نقل از: یواقیت و جواهر.

۲ - نورالابصار، آخر فصل: ذکر مناقب الحسن الخالص بن علی...، ص ۱۶۸.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي، حَزْبُكَ حَزْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي  
وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ الْأَحَدِي عَشَرَ الَّذِينَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْصُومُونَ وَ  
مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا...»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی! تو وصی منی، جنگ با تو جنگ با  
من است، مسالمت با تو مسالمت با من است، تو امام و پدر امامان یازده گانه  
هستی همانان که مطهر و معصومند و از آنان «مهدی» است که زمین را پر از عدل  
و داد خواهد کرد.»

۱۹ - شیخ الاسلام و محدث کبیر حمّوئی شافعی به سند خود از جابر بن  
عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: به محضر فاطمه بنت رسول الله ﷺ وارد  
شدم، پیش رویش لوحی قرار داشت که نزدیک بود نورش چشم را خیره کند و  
در آن دوازده نام بود؛ سه نام در ظاهرش، سه نام در باطنش، سه نام در آخرش  
و سه نام در حاشیه اش، آنان را شمردم دوازده تا بود، گفتم: اینان نامهای  
چه کسانیند؟ فرمود:

«هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وِلْدِي آخِرُهُمْ  
الْقَائِمُ. قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا، مُحَمَّدًا، مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا  
(و) عَلِيًّا (و) عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ.»<sup>(۲)</sup>

یعنی: «اینها نامهای اوصیا و جانشینان رسول خداست، اول آنان پسر  
عمویم می باشد و بقیه یازده نفر از فرزندان من که آخر آنان قائم آنان است.  
جابر گوید: در آن لوح سه تا نام محمد و چهار تا نام علی دیدم.»

۲۰ - و نیز در فرائد السمطين<sup>(۳)</sup> به سند خویش از جابر بن عبدالله انصاری،  
نقل می کند که ابو جعفر محمد باقر عليه السلام در وقت احتضار، جابر بن عبدالله

۱ - ينابيع المودة، باب شانزدهم، ص ۸۵.

۲ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۹، حدیث ۴۳۵.

۳ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۴۰، ذیل حدیث ۴۳۵.



انصاری را خواست و فرمود: یا جابر! آنچه در آن صحیفه دیده‌ای برای ما تعریف کن، گفت: آری به محضر بانویم فاطمه دختر رسول خدا ﷺ وارد شدم تا ولادت حسین علیه السلام را به ایشان تبریک بگویم، در دستش صحیفه‌ای بود از درّ سفید. گفتم: یا سیدة النسوان! این صحیفه چیست که در دست شما می‌بینم؟ فرمود: در آن نامه‌ای امامان است از فرزندان من، گفتم: آنها را بدهید نگاه کنم. فرمود: ای جابر! اگر اجازه بود می‌دادم ولی نهی شده که جز پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر کسی به آن دست بزند، ولی تو می‌توانی از ظاهر، به باطن آن نگاه کنی، جابر می‌گوید: نگاه کرده چنین خواندم:

ابوالقاسم محمد بن عبدالله مادرش آمنه.

ابوالحسن علی بن ابی طالب مرتضی، مادرش فاطمه دختر اسد، پسر هاشم پسر عبد مناف.

ابو محمد حسن بن علی و ابو عبدالله حسین بن علی تقی، مادرشان فاطمه دختر محمد.

ابو محمد علی بن حسین عادل، مادرش شاه بانویه دختر یزدجرد شاهنشاه. ابو جعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب. ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم فرزند محمد بن ابی بکر.

ابو ابراهیم موسی بن جعفر ثقه، مادرش کنیزی است به نام حمیده.

ابو الحسن علی بن موسی رضا، مادرش کنیزی است به نام نجمه.

ابو جعفر محمد بن علی زکی، مادرش کنیزی است به نام خیزران.

ابو الحسن علی بن محمد امین، مادرش کنیزی است به نام سوسن.

ابو محمد حسن بن علی رفیق، مادرش کنیزی است به نام سمانه.

ابو القاسم محمد بن الحسن، او حجّت خدا و قائم آل محمد است. مادرش

کنیزی است به نام نرجس - صلوات الله علیهم اجمعین - .

۲۱ - حموئی در فرائد السمطين به سند خویش از «سليم بن قيس هلالی»

نقل می کند که:

در زمان خلافت عثمان، علی علیه السلام را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله با جماعتی دیدم که در باره فضایل قریش و انصار صحبت می کردند... در حلقه آنان بیش از دویست مرد بود از جمله: سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، ابوذر، هاشم بن عتبہ، ابن عمر، حسن و حسین علیهما السلام، ابن عباس، محمد بن ابی بکر، عبدالله بن جعفر، ابی بن کعب، زید بن ثابت و... (علی علیه السلام) گفت: شما را به خداوند قسم می دهم آیا می دانید که وقتی این آیات نازل شد:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ...﴾ (۱)

- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (۲)

- ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ...﴾ (۳)

مردم گفتند: ای رسول خدا! اینها در خصوص بعضی از مؤمنان است یا عام بوده و شامل همه مؤمنان می شود؟ پس خداوند عزوجل به پیامبرش امر نمود که ولات امر آنان را به ایشان تعلیم نماید و ولایت را برایشان تفسیر کند همانگونه که نماز، زکات و حج آنان را تفسیر نموده است. پس مرا در «غدیر خم» به امامت مردم منصوب نمود و سپس خطبه خواند... و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّعَلَّمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قُمْ يَا عَلِيُّ! فَقُمْتُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ هَذَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

۱ - سورة نساء، آیه ۵۹.

۲ - سورة مائده، آیه ۵۵.

۳ - سورة توبه، آیه ۱۶.

یعنی: «ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند عزوجل مولای من است و من مولای مؤمنان و من از خودشان به ایشان اولی هستم؟ گفتند: بلی ای رسول خدا! آنگاه فرمود: بپا خیز یا علی! من بپا خاستم، فرمود: هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست، پروردگارا! دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد».

آنگاه سلمان برخاست و گفت: «ای رسول خدا! چگونه ولایتی است؟»

حضرت فرمود: «ولایتی مانند ولایت من، هر کس که من به او از خودش سزاوارترم، پس علی هم به او از خودش سزاوارتر است».

سپس خداوند آیه: ﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾<sup>(۱)</sup> را نازل نمود، پیامبر ﷺ تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر! اتمام و اکمال نبوت من و دین خداوند بعد از من، ولایت علی است. ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! این آیات در خصوص علی است؟! (فرمود:)

«بلى، فيه و في أوصيائي إلى يوم القيامة. قال يا رسول الله! بينهم لنا. قال: عليّ أخي ووزيري ووارثي ووصيّي وخليفتي في أمّتي ووليّ كلّ مؤمن بعدي. ثمّ ابني الحسن ثمّ الحسين ثمّ تسعة من ولد ابني الحسين واحداً بعد واحد. القرآن معهم وهم مع القرآن لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا عليّ الحوض».

یعنی: «حضرت فرمود: بلی در خصوص علی و اوصیای من است تا روز قیامت. (عمر و ابوبکر) گفتند: ای رسول خدا! اوصیای خود را برای ما بیان کن. حضرت فرمود: علی است که برادرم و وزیرم و وارثم و وصیم و جانشینم در امتم و سرپرست هر مؤمنی بعد از من می‌باشد. سپس پسر من حسن و بعد حسین و

بعد نه نفر از فرزندان پسر حسین، یکی پس از دیگری خواهند بود، قرآن با آنان است و آنان با قرآن، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن هم از آنان جدا نمی‌شود تا اینکه در حوض بر من وارد گردند».

آنگاه همه (افراد حاضر در آن نشست) گفتند: «بله، ما این را شنیده‌ایم و شاهد بودیم همانگونه که گفتی».

و بعضی از آنان گفتند: «ما مقدار زیادی از آنچه را گفتی در حفظ داریم ولی همه آن را حفظ نیستیم و این افراد که (همه آنها را) به یاد دارند، اختیار و افاضل ما هستند».

شیخ الاسلام حمّوئی در ادامه نقل می‌کند که: آنگاه (علی علیه السلام) فرمود: شما را به خداوند قسم می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خواندن خطبه‌ای پیاخاست و فرمود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَشْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِيفَ (الْخَبِيرَ) أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! من میان شما دو چیز با ارزش به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت، پس اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید، خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده و عهد کرده است که آن دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من وارد شوند».

آنگاه عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا همه اهل بیت شما چنین‌اند؟

حضرت فرمود: «نه ولیکن اوصیای من از آنان: أَوْلَهُمْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَاثِرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هُوَ أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ (هُمْ) شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ خُزَّانُ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ».

یعنی: «اولین آنان برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم در امتم و سرپرست هر مؤمنی بعد از من است، پس از او پسر حسن، سپس پسر حسین، و پس از حسین نه نفر از فرزندان وی یکی بعد از دیگری تا در حوض بر من وارد شوند، آنان شاهدان خدا در زمین اند و حجّت خدا بر خلقش می باشند، آنان خزان علم او و معادن حکمتش هستند، هر کس از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند، خدا را سرپیچی کرده است.»

«فَقَالُوا كُلُّهُمْ نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ» (۱)

یعنی: آنگاه حاضران گفتند ما شهادت می دهیم که رسول خدا ﷺ این مطالب را گفته است.

در این روایت نیز تصریح شده که امام زمان عجل الله فرجه شخصی است معین و از فرزندان امام حسین عجل الله فرجه می باشد.

۲۲ - علامه شیخ هاشم بن سلیمان می گوید:

«عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلْبَاقِرِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: يَا جَابِرُ! إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَمَانَتِهِمْ وَهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَقَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَنْ سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنِي عَشَرَ إِسْمًا أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَسِبْطَاهُ وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَمُحَمَّدٌ الْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (۲)

یعنی: «جابر جعفی می گوید به (امام) باقر - رضی الله عنه - گفتم: ای پسر رسول خدا! عده ای می گویند خداوند امامت را در نسل حسین - که رضوان خدا

۱ - فرائد السمطين، ج ۱، باب ۵۸، حدیث ۲۵۰، ص ۳۱۲ - ۳۱۸.

۲ - المحجة على ما في ينابيع المودة، ص ۴۲۷، چاپ اسلامبول، به نقل از احقاق

الحق و ازهاق الباطل، تألیف قاضی نورالله حسین، ج ۱۳، ص ۵۶.



بر او باد - قرار داده، فرمود: ای جابر! امامان همانهاستند که رسول خدا ﷺ به امامتشان تصریح کرده و آنان دوازده نفرند. و (رسول خدا) فرمود: وقتی به آسمان برده شدم، اسامی آنان را در ساق عرش مکتوب یافتم که با نور نوشته شده بود. دوازده اسم بود که اول آنها علی و دو فرزندش و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد قائم مهدی عجل الله فرجه بودند».

این حدیث نیز دلالت بر «مهدی» معین دارد.

۲۳ - علامه فاضل الدین محمد بن محمد بن اسحاق حموی از ابوذر و

سلمان و دیگران نقل کرده است که پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود:

«ای علی! تو بعد از من جانشین من و امیر مؤمنان و امام پرهیزکاران و

حجّت خدا بر خلق هستی، بعد از تو یازده امام از فرزندان و ذریّه تو یکی بعد از

دیگری تا روز قیامت امام خواهند بود، آنان کسانی هستند که خداوند طاعت

ایشان را به طاعت خویش و من، قرین ساخته است، چنانچه فرموده: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

(علی علیه السلام) گفت: «ای رسول خدا! بیّن بی اسمهم، قال: ابني هذا، ثمّ وضع

يدَهُ عَلِيَّ رَاسِ الْحَسَنِ، ثمّ ابني هذا، ثمّ وضع يده على راس الحسين، ثمّ

سميتك يا عليّ وهو سيّد الزّهاد و زین العابدین، ثمّ ابنته محمد سميّ باقر

علمي و خازن وحي الله تعالى و سيولد في زمانك فأقرته يا أخي مني

السّلام، ثمّ يكمل أحد عشر إماماً معهم و لذكّ مع مهديّ أمّتي محمد الذي به

يملأ الله الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «ای رسول خدا! اسم ایشان را برایم بیان کن. (پیامبر) فرمود: این

پسرم، سپس دستش را بر سر حسن گذاشت، سپس این پسرم، و دستش را بر سر

حسین گذاشت، بعداً همنام تو ای علی و او آقای زاهدان و زینت عابدان است،

۱ - مناهج الفاضلین، ص ۲۳۹ به نقل از احقاق الحق، تألیف قاضی نورالله حسین،

سپس پسرش محمد همنام من که باقر علم من و خازن وحی خداوند تعالی است وی در زمان تو متولد خواهد شد، ای برادرم! سلام مرا به او برسان! سپس شمار آنان به همراه فرزندان تو با افزودن مهدی امتم «محمّد» به یازده نفر کامل می‌گردد. همان کسی که خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده است».

ناگفته نماند چنانکه بارها گفته شد منظور از نقل این احادیث از کتب برادران اهل سنت آن است که بدانیم مهدی موعود علیه السلام فرزند نهم امام حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. به عبارت دیگر: او یک انسان تعیین شده از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله است نه اینکه بگوییم: هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد شد و نمی‌دانیم کدام کس از نسل فاطمه و حسین علیهما السلام است.



## ولادت حضرت مهدی (ع)

در این فصل، ولادت مهدی موعود - صلوات الله علیه - از کتب بزرگان اهل سنت نقل می شود و در همه آنها خواهیم دید که او پسر بلافصل حضرت امام حسن عسکری - صلوات الله علیه - است. و نیز خواهیم دید که عده ای از آنان پس از نقل ولادت آن حضرت می گویند: او همان مهدی منتظر از نظر امامیه است و یا می گویند: او امام دوازدهم از نظر شیعه است ولی این سخن در مطلب ما نقصی به وجود نخواهد آورد؛ زیرا در فصل گذشته اثبات کرده ایم که خودشان از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که به امام حسین علیه السلام فرمود: «... أَنْتَ أَبُو أئِمَّةٍ تَسْعَةٍ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ».

اینک کلمات بزرگان اهل سنت را از کتابهای معروفشان نقل می نمایم:

۱ - عزالدین ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) در حوادث سال ۲۶۰ هجری می نویسد: «وَفِيهَا تُؤْفَى أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْعَسْكَرِيُّ وَهُوَ أَحَدُ الْأئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ وَهُوَ وَالِدُ مُحَمَّدٍ<sup>(۱)</sup> الَّذِي يَعْتَقِدُونَهُ الْمُنْتَظَرَ بِسَرْدَابِ

---

۱ - ناگفته نماند که: نام امام زمان علیه السلام که «محمّد» است، صدوق و دیگر علما فرموده اند در زمان غیبت، ذکر نام صریحش حرام است، مرحوم شیخ بهائی و مرحوم سید محسن امین آن را جایز دانسته اند ولی ما ناچاریم در نقل کتب اهل سنت گفته آنها را بیاوریم.

سامرَاءَ وَكَانَ مَوْلِدُهُ سَنَةَ إِثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ وَمِائَتِينَ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «از جمله حوادث سال ۲۶۰ آن بود که در آن ابو محمد عسکری (امام حسن عسکری علیه السلام) وفات یافت و او یکی از امامان دوازده گانه به عقیده شیعه است که ولادتش در سال ۲۳۲ بود و او پدر محمد است که شیعه او را «منتظر» نامند».

این مورخ مشهور به ولادت حضرت مهدی علیه السلام تصریح می کند و او و پدرش را به عقیده شیعه از امامان دوازده گانه و منتظر می نامد و این هر دو را به شیعه نسبت می دهد. ولی روایات فصل گذشته نشان می دهد که عقیده اهل سنت نیز در واقع چنین است و گرنه برای آنهمه احادیثی که تصریح به نامهای امامان دوازده گانه می کند و یا حدیث «أَوْلَاهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ» و امثال آنها چه محملی می توان پیدا کرد؟

۲ - عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای ۷۳۲) می گوید: علی هادی (امام دهم علیه السلام) در سال ۲۵۴ هجری در سامرا وفات یافت، او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری، یازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و او حسن فرزند علی زکی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق، فرزند محمد الباقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب است که ذکرش گذشت - رضی الله عنهم اجمعین - ولادت حسن عسکری در سال ۲۳۰ بود و در ربیع الاول سال ۲۶۰... در «سر من رای» از دنیا رفت و در کنار قبر پدرش علی زکی به خاک سپرده شد. بعد اضافه می کند:

«وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ الْمَذْكُورُ هُوَ وَالِدُ مُحَمَّدٍ الْمُنتَظَرِ صَاحِبِ السَّرْدَابِ وَمُحَمَّدُ الْمُنتَظَرُ الْمَذْكُورُ هُوَ ثَانِي عَشَرَ الْأَيِّمَةِ الْإِثْنَتِي عَشَرَ عَلَيَّ رَأْيِ الْإِمَامِيَّةِ

وَيُقَالُ لَهُ الْقَائِمُ وَالْمُنْتَظَرُ وَالْمَهْدِيُّ وَالْحُجَّةُ، وَوُلِدَ الْمُنْتَظَرُ الْمَذْكُورُ فِي سَنَةِ  
خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مَاتَيْنِ...»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «حسن عسکری نامبرده پدر محمد منتظر صاحب سرداب است و به عقیده امامیه او امام دوازدهم می باشد او را «قائم»، «مهدی» و «حجت» نامند و در سال ۲۵۵ هجری متولد شده است.»

این مورخ مشهور نیز ولادت امام زمان علیه السلام را محقق دانسته و او را دوازدهمین امام به عقیده شیعه گفته است ولی دلایل گذشته اثبات کرد که به عقیده اهل سنت نیز چنین است. منتها دوران تاریک بنی امیه و بنی عباس و قبل از آن نگذاشته است آنچه در کتابها نوشته شده بر زبانها و آشکارا جاری شود تا آنکه ذکر مهدی علیه السلام به نسیان کشیده نشود.

اما جریان «صاحب السرداب» که در بیان هر دو مورخ فوق گذشت و در کلمات دیگران نیز خواهد آمد، لازم است در این رابطه توضیحی بدهیم: در خانه حضرت امام علی النقی علیه السلام سردابی بود که آن حضرت و امام حسن عسکری علیه السلام در آن عبادت می کردند اکنون نیز آن سرداب در صحن عسکرتین علیه السلام باقی است و شیعیان به زیارت آن می روند. آنجا فقط به علت معبد امامان بودن، مقدس بود و مقدس است، شیعه عقیده ندارد که امام زمان علیه السلام در آن غایب شده و از آنجا ظهور خواهد کرد و این به غلط مشهور شده است؛ چنانکه بزرگان شیعه بر این مطلب تصریح کرده اند. اگر منظور صاحب کتابها از «صاحب السرداب» این سخن باشد قطعاً نادرست است.

باز همین مورخ در ص ۴۹، ج ۲ تاریخ خود ضمن بیان حالات معتمد عباسی و حوادث سال ۲۶۰ هجری در بیان رحلت امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی موعود علیه السلام تصریح کرده، چنین می گوید:

۱ - المختصر فی اخبار البشر، معروف به: تاریخ ابوالفداء، ج ۲، فصل خلع مستعین عباسی، ص ۴۵.



«وَفِيهَا تُؤَفِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ بِالْعَسْكَرِيِّ وَهُوَ أَحَدُ أَيْمَةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ وَهُوَ وَالِدُ مُحَمَّدِ الْمُنْتَظَرِ مِنْ سِرْدَابِ سُرَّ مَنْ رَأَى عَلَى زَعْمِهِمْ وَكَانَ مَوْلِدُهُ سَنَةَ إِثْنَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ وَمَائَتَيْنِ حَسْبَمَا تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمَائَتَيْنِ»:

یعنی: «همان سال حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - معروف به عسکری وفات یافت، و او یکی از ائمه اثنا عشر - بنا بر مذهب امامیه - می باشد و به اعتقاد آنها پدر محمد که انتظار ظهور او را از سرداب سامرا دارند می باشد و ولادت او بنا بر آنچه در سال ۲۵۴ ذکرش گذشت، سال ۲۳۲ بوده است».

باز در اینجا می بینیم که دوازده امام را نام می برد و پس از نقل رحلت حضرت عسکری - صلوات الله علیه - می گوید: او والد محمد منتظر است و اینکه می گوید: «علی مذهب الامامیه» در پاسخ گفتیم که در مذهب اهل سنت نیز چنین است.

۳ - ابوالفرج بن جوزی ضمن انکار عقیده شیعه در باره امامت، به ولادت

امام زمان (فرزند حسن عسکری علیه السلام) تصریح کرده و می گوید:

«قَالُوا الْإِمَامَةُ فِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ثُمَّ فِي ابْنِهِ عَلِيٍّ ثُمَّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ <sup>(۱)</sup> الْعَسْكَرِيِّ ثُمَّ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَزْعَمُونَ أَنَّهُ لَمْ يَمُتْ وَأَنَّهُ سَيَرْجَعُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَيْمًا لِلْأَرْضِ عَدْلًا» <sup>(۲)</sup>.

یعنی: «امامیه می گویند که امامت در موسی بن جعفر است، سپس در فرزندش علی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن محمد عسکری و بعد از او فرزندش محمد که امام دوازدهم می باشد کسی که شیعه

۱ - منظور حسن بن علی است نه محمد و آن اشتباه چاپ است.

۲ - تلبیس ابلیس، فصل: ذکر تلبیس علی الرافضة، ص ۹۷.

گمان می‌کند او نمرده است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.»

این شخص که از علمای مشهور حنبلی است با آنکه امامت ائمه علیهم‌السلام را به صورت عدم قبول نقل می‌کند ولی کلامش صریح است در اینکه حسن عسکری علیه‌السلام فرزندی به نام «محمد» داشته است، ابن جوزی در سال ۵۹۷ در بغداد از دنیا رفته است.

۴ - مسعودی، ابی‌الحسن علی بن الحسین (متوفای ۳۴۶) رحلت حضرت عسکری علیه‌السلام را از حوادث سال ۲۶۰ هجری گفته و به ولادت امام زمان علیه‌السلام تصریح کرده و عین کلمات وی چنین است:

«وَفِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مَاتَيْنِ قُبُضَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فِي خِلَافَةِ الْمُعْتَمِدِ وَهُوَ ابْنُ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَهُوَ أَبُو الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ وَالْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ عِنْدَ الْقَطْعِيَّةِ مِنَ الْإِمَامِيَّةِ وَهُمْ جُمْهُورُ الشِّيْعَةِ» (۱)

یعنی: «در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن عسکری... از دنیا رفت و او ۲۹ سال داشت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم نزد شیعه امامیه است.» ناگفته نماند که شیعه، مسعودی را شیعه می‌داند و اهل سنت در عقیده اهل سنت، حاج خلیفه در کشف الظنون راجع به کتاب او سخن گفته است. به هر حال، سخن او در نظر شیعه و اهل سنت هر دو معتبر می‌باشد. در اینجا بیشتر از این مجال بسط مقال نیست. به هر حال، این مورخ معتبر نیز ولادت امام عصر - صلوات الله علیه - را مسلم و قطعی می‌داند.

۵ - ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفای ۹۷۴ هجری) در صواعق

محرقة حالات امامان علیهم السلام را نقل کرده و چون به امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد، چنین می‌نویسد:

«مات بِسُرِّ مَنْ رَأَى وَ دُفِنَ عِنْدَ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ وَ عُمُرُهُ ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ سَنَةً وَيُقَالُ: إِنَّهُ سُمَّ أَيْضاً وَلَمْ يَخْلِفْ غَيْرَ وَ لَدِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْحُجَّةِ وَ عُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسُ سِنِينَ لَكِنْ آتَاهُ اللَّهُ فِيهَا الْحِكْمَةَ وَيُسَمَّى الْقَاسِمُ (الْقَائِمُ) الْمُتَنْظَرُ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «امام عسکری علیه السلام در «سامرا» وفات یافت و نزد پدر و عمویش دفن گردید، عمرش به وقت رحلت ۲۸ سال بود، به قولی او را مسموم کردند و از خودش فرزندی جز ابوالقاسم محمد حجّت را باقی نگذاشت، عمر او به وقت وفات پدرش پنج سال بود لیکن خدا در آن کمی سنّ به وی حکمت امامت را عطا کرده بود».

با توجه به مطالب گذشته لازم است در اینجا به چند نکته اشاره کنیم:  
**اول:** چنانکه در فصل اول گذشت ابن حجر مکی از کسانی است که به تواتر، حدیث «یکون بعدی اثنا عشر خليفة كلهم من قریش» اقرار کرده است ولی در تعیین آن دوازده نفر، کار به جایی نبرده و نتوانسته است مصداق آنان را بیان نماید با آنکه عملاً حالات علی علیه السلام و یازده فرزندش را مفصلاً بیان کرده است!

**دوم:** ظاهراً در عبارت «عند ابیه و عمّه» به جای «عمّه» «عمته» باشد؛ زیرا در «سامرا» چهار بزرگوار در کنار هم دفن شده‌اند: امام هادی، امام عسکری، نرجس خاتون، مادر مهدی موعود و حکیمه دختر امام جواد و عمّه امام حسن عسکری علیه السلام و در آنجا کسی به نام عموی آن حضرت وجود ندارد.

**سوم:** اینکه در باره مهدی علیه السلام گفته: «لكن آتاه الله فيها الحكمة» ابن حجر

به امامت امام زمان علیه السلام اقرار کرده است؛ چنانکه در باره حضرت یحیی آمده است: ﴿... وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>(۱)</sup> و حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرموده است: ﴿... إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>(۲)</sup> به هر حال، ایشان قطع نظر از ولادت حضرت مهدی - صلوات الله علیه - به امامت وی نیز اشاره کرده است و شاید چیزهایی هم در مغزش بوده که محیط، اجازه گفتن به او را نداده است والله اعلم.

۶ - ابن صَبَّاح، نورالدین علی بن محمد بن صَبَّاح مالکی (متوفای ۸۵۵) در باره حضرت عسکری علیه السلام می گوید:

«وَكَانَتْ مُدَّةُ إِمَامَتِهِ سَنَتَيْنِ... وَ خَلَّفَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ مِنَ الْوَالِدِ ابْنَهُ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُنتَظَرَ لِذَوَلَةِ الْحَقِّ وَ كَانَ قَدْ أَخْفَى مَوْلِدَهُ وَ سَتَرَ أَمْرَهُ لِصُعُوبَةِ الْوَقْتِ وَ خَوْفِ السُّلْطَانِ وَ تَطَلُّبِهِ لِلشَّيْعَةِ وَالْقَبْضِ عَلَيْهِمْ».<sup>(۳)</sup>

یعنی: «مدت امامت امام حسن عسکری دو سال بود... و او بعد از خودش، فرزندش حجّت قائم را باقی گذاشت که برای حکومت حق، انتظارش کشیده می شود، پدرش ولادت او را مخفی نگاه داشته و جریانش را مستور کرده بود و آن به علت سختی کار و خوف از سلطان وقت بود که شیعه را جستجو کرده و آنان را بازداشت می نمود».

ابن صَبَّاح نسب، ولادت و مادر آن حضرت را نیز مطرح کرده، چنین می گوید:

«وُلِدَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ لِلْهِجْرَةِ وَأَمَّا نَسَبُهُ فَهُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِي بْنِ

۱ - سورة مریم، آیه ۱۲. ۲ - سورة مریم، آیه ۳۰.

۳ - الفصول المهمة فی معرفة الائمة، آخر فصل یازدهم، ص ۳۰۷.

مُحَمَّدِ الْجَوَادِ...»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «ابوالقاسم محمد حجت، پسر حسن خالص در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد. اما نسبش: او ابوالقاسم «محمد» حجت فرزند حسن خالص فرزند علی هادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب است. مادرش کنیزی است به نام نرجس بهترین کنیز، نام او را غیر از این نیز گفته اند، کنیه اش ابوالقاسم، لقبش حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر، صاحب الزمان و مشهورترین آنان همان «مهدی» است.»

بدین طریق می بینیم که ابن صباغ هم به ولادت آن حضرت اشاره کرده و هم امامت او و امام دوازدهم بودنش را بیان نموده است.

ناگفته نماند که ابن صباغ<sup>(۲)</sup> از کتاب ارشاد مرحوم شیخ مفید دانشمند و فقیه بزرگوار شیعه به صورت مقبول چنین نقل می کند: امام بعد از ابو محمد حسن عسکری پسرش محمد بود، امام حسن عسکری غیر از وی پسری نگذاشت. پدرش او را به طور مخفی در جای خود گذاشت، عمر وی به هنگام رحلت پدرش پنج سال بود ولی خدای تعالی در آن سن و سال به او حکمت عطا فرمود، چنانکه به یحیی علیه السلام در حال طفولیت، حکمت عطا کرد و او را در حال کودکی، امام گردانید ﴿... وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>(۳)</sup>، چنانکه عیسی بن مریم را در گهواره پیامبر کرد، عیسی علیه السلام در آغوش مادرش چنین گفت: ﴿... إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ

آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>(۴)</sup>.

در دین اسلام برای آن حضرت پیش از ولادتش از رسول خدا صلی الله علیه و آله، و از جدش علی بن ابی طالب و از بقیه پدران او که اهل اشرف المراتب اند خبر صریح

۱ - همان مدرک، فصل دوازده، ص ۳۱۰ (در رابطه با امام زمان علیه السلام)

۲ - همان مدرک، اول فصل دوازدهم، ص ۳۰۹.

۳ - سوره مریم، آیه ۱۲. ۴ - سوره مریم، آیه ۳۰.



و نصّ وارد شده است. او صاحب شمشیر و قائم منتظر است چنانکه در این رابطه خبر صحیح داریم، او را پیش از قیامش دو تا غیبت هست، یکی از دیگری مفصلتر می باشد، اولی که کوتاه بود از ولادتش تا انقطاع سفارت و نیابت بین او و شیعیانش بود (حدود ۶۹ سال) اما دیگری طولانی است و در آخر، او با شمشیر قیام خواهد فرمود؛ زیرا خداوند فرموده: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۱)</sup> و مصداق آن، حکومت عدالت گستر و جهان شمول حضرت مهدی علیه السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ إِسْمَهُ إِسْمِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا».<sup>(۲)</sup>

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: الْأَيْمَةُ الْإِثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَاحِدٌ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ».

«و از زراره نقل شده که می گوید: از ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) شنیدم که می فرمود: امامان دوازده گانه همه از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و آنان عبارتند از: علی بن ابی طالب و یازده فرزندش».

پس از آنکه ابن صبّاغ این مطالب را به صورت مقبول و بدون چون و چرا از ارشاد نقل کرده، اضافه می کند که ابن خشّاب در کتاب «موالید اهل البیت» سند را به علی بن موسی علیه السلام می رساند که فرمود: «خلف صالح از نسل ابی محمد

۱ - یعنی: «ما در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات) نوشته ایم که زمین را بندگان صالح ما وارث خواهند شد»، که اشاره به زمان مهدی موعود علیه السلام است. (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)

۲ - یعنی: «شبها و روزها تمام نخواهد شد تا خداوند مردی از نسل مرا مبعوث گرداند که نامش نام من است، او زمین را پر از عدل و داد می کند؛ چنانکه از ظلم پر شده است».

حسن بن علی است و او صاحب الزمان و قائم مهدی است.»

«عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ.»

اما نص بر امامت وی از جانب پدرش آن است که محمد بن علی بن بلال می گوید: «دستور ابی محمد حسن بن علی عسکری به من آمد و آن وقت از عمر آن حضرت فقط دو سال مانده بود، به من از جانشین خود خبر داد، سپس وقتی که فقط سه روز از عمرش باقی مانده بود به من خبر داد که جانشین او بعد از وی فرزندش خواهد بود.»

ناگفته نماند که ابن صباغ با آنکه مالکی مذهب است این مطالب حقه را بدون کوچکترین تردید نقل می کند و این می رساند که مطلب برای این دانشمند و امثال وی کاملاً روشن و آفتابی بوده است و گر نه یک نفر از اهل سنت، آن هم از علمایشان چگونه می تواند با این صراحت و بی پرده سخن بگوید!

۷ - قرمانی، ابو العباس احمد بن یوسف دمشقی (متوفای ۱۰۱۹

هجری) می گوید:

«الْفَصْلُ الْحَادِي عَشَرَ فِي ذِكْرِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْإِمَامِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَ عُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسَ سِنِينَ آتَاهُ اللَّهُ فِيهَا الْحِكْمَةَ كَمَا أُوتِيهَا يَحْيَى عليه السلام صَبِيًّا وَكَانَ مَرْبُوعَ الْقَامَةِ حَسَنَ الْوَجْهِ وَالشَّعْرِ، أَقْنَى الْأَنْفِ أَجْلَى الْجَبْهَةِ.»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «فصل یازدهم کتاب در بیان حال خلف صالح امام ابی القاسم «محمد» فرزند حسن عسکری است که عمرش به وقت وفات پدرش پنج سال بود، ولی خدا به وی حکمت (و امامت) عطا فرمود چنانکه به یحیی عليه السلام داده شد، او متوسط قامه، زیبا موی، زیبا بینی<sup>(۲)</sup>، و گشاده پیشانی است.»

۱ - اخبارالدول و آثارالاول، ص ۱۱۷.

۲ - در لغت آمده: «قنى الانف: ارتفع اعلاه واحد و دب وسطه و سبغ طرفه.»

معلوم می‌شود که مسأله به قدری واضح، حتمی و یقینی بوده که این مورخ حتی به ذکر قیافه و شمایل مبارک آن حضرت نیز پرداخته است و ولادت وی را از حتمیات دانسته و با جمله «الخلف الصالح الامام» از آن بزرگوار یاد کرده است.

۸ - حافظ، ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هجری) مانند دیگران رحلت حضرت عسکری و ولادت حضرت مهدی را بیان کرده و او را امام منتظر نامیده است، اینک عین کلام او را نقل می‌کنیم:

«و قَبِضَ (الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَثْمَانِ خَلَوْنَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ ثَمَانُ وَ عِشْرُونَ سَنَةً بِسْرًا مَنْ رَأَى وَ دُفِنَ فِي الْبَيْتِ الَّذِي دُفِنَ فِيهِ أَبُوهُ وَ خَلَفَ ابْنَهُ وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ وَ نَخْتِمُ الْكِتَابَ وَ نَرُدُّهُ مُنْقَرِدًا»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «امام عسکری - صلوات الله علیه - روز جمعه هشتم ربیع الاول در سال ۲۶۰ در سامرا از دنیا رفت و در خانه‌ای که پدرش دفن شده بود دفن گردید پسرش را بعد از خود گذاشت و اوست امام منتظر، کتاب کفایة الطالب را در اینجا تمام کرده و حالات امام منتظر را در کتابی مخصوص می‌نگاریم».

ناگفته نماند که: این عالم، کتاب کفایة الطالب فی المناقب را در حالات حضرت عسکری - صلوات الله علیه - تمام کرده، آن وقت حالات حضرت مهدی علیه السلام را در کتابی به نام: «البيان فی اخبار صاحب الزمان» نوشته است. حاج خلیفه در کشف الظنون<sup>(۲)</sup> می‌گوید: «البيان فی اخبار صاحب الزمان للشيخ ابي عبدالله محمد بن يوسف الكنجي المتوفى سنة ۶۵۸» بنابراین، در نسبت این کتاب به او شکی نیست.

۱ - کفایة الطالب فی المناقب، فصل: فرع فی ذکر الائمة، ص ۳۱۲.

۲ - کشف الظنون ج ۱، باب الباء، ص ۲۶۳.

البته جای بسیار دقت است که این حافظ مشهور به طور ارسال مسلم می‌گوید: «وهو الامام المنتظر»، خدایا! مطلب در نزد این علما چقدر روشن و واضح و آشکار بوده که بدون هیچ دغدغه می‌گویند: «وهو الامام المنتظر» سبحان الله! حیف که خلافت امویان و عباسیان و غیره مانع ترویج این حقایق شد.

۹ - شبراوی، عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی مصری شافعی (متوفای ۱۱۷۲ هجری) مانند دیگر مورخین و محدثین رحلت امام عسکری و ولادت امام مهدی علیه السلام را چنین ذکر می‌کند:

«الثاني عشر من الأئمة أبو القاسم محمد الحجة الإمام قيل هو المهدي المنتظر، ولد الإمام محمد الحجة ابن الإمام الحسن الخالص رضي الله عنه يسراً من رأى ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين قبل موت أبيه بخمس سنين وكان أبوه قد أخفاه حين ولد وستر أمره لصعوبة الوقت وخوفه من الخلفاء... وكان الإمام محمد الحجة يُلقب أيضاً بالمهدي والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان وأشهرها المهدي ولذلك ذهب الشيعة: أنه الذي صحَّت الأحاديثُ بانه يظهر في آخر الزمان وأنه موجود في السرداب»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «دوازدهمین امام ابوالقاسم «محمد» حجّت است، گویند: مهدی منتظر، اوست. امام «محمد» حجّت پسر امام حسن خالص در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵، پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد، پدرش ولادت او را به علت دشواری وقت و ترس از خلفا... مخفی نگاه داشته بود، امام «محمد» حجّت، لقبش مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، صاحب الزمان بود، اشهر القابش همان «مهدی» است. لذا شیعه معتقد شده است او همان است که احادیث صحیحه می‌گویند در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و او در

«سرداب» موجود است.»

در اینجا سه نکته را یاد آور می شویم:

**اول:** جریان سرداب را در گذشته گفتیم که سرداب قداستش فقط به علت معبد بودن است و عسکرین علیهم السلام در آن عبادت می کردند و امام زمان علیه السلام نه در سرداب غایب شده و نه در سرداب است و نه از آن ظهور خواهد کرد و این به غلط مشهور شده است.

**دوم:** اینکه می گویند: «شیعه به مهدی موعود بودن او معتقد شده است» گفته شد که دلایل اهل سنت نیز او را مهدی موعود می دانند، چنانکه در فصل قبلی نقل گردید.

**سوم:** در کلام شبراوی و دیگران گذشت که امام حسن عسکری علیه السلام ولادت پسرش را از خوف خلفا مخفی نگاه داشته بود، می گوئیم چرا مخفی نگاه داشته بود، چرا ولادت یک نفر را مخفی نگاه دارند و چرا از خلفا بترسند؟ این نیست مگر به جهت آنکه معلوم شده بود که مهدی موعود فرزند حسن عسکری علیه السلام است و الا علتی نبود که وی را مخفی نگاه دارد.

۱۰ - ابن عماد، عبدالحی بن احمد دمشقی حنبلی (متوفای ۱۰۸۹ هجری)

در حوادث سال ۲۶۰ هجری می گوید:

«وَفِيهَا تُؤْفَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ الْعَلَوِيِّ الْحُسَيْنِيِّ، أَحَدُ الْأَثْنِي عَشَرَ الَّذِينَ تَعْتَقِدُ الرَّافِضَةَ فِيهِمْ الْعِصْمَةَ وَهُوَ وَالِدُ الْمُنتَظَرِ مُحَمَّدِ صَاحِبِ السَّرْدَابِ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «و در آن سال حسن بن علی بن جواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق علوی حسینی وفات یافت، او یکی از دوازده نفری است که شیعه به عصمت آنان اعتقاد دارد و او پدر «محمد منتظر» صاحب

سرداب می باشد».

به نظر می آید این مورخ و محدث، چنانکه از کلماتش پیداست از نقل جریان اکراه دارد ولی به ناچار ولادت حضرت مهدی علیه السلام را و اینکه او فرزند حسن عسکری علیه السلام است اقرار و گواهی می دهد، و ای کاش! ایشان دلایل گذشته را به نظر می آورد و شاید در نظر داشته و مغلوب جو موجود شده است.

۱۱ - عبدالله بسمل راجع به ولادت حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید:

«الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ، لَقَبُهُ الْحُجَّةُ وَالْمَهْدِيُّ وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ وَالْقَائِمُ وَالْمُنْتَظَرُ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَعُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسُ سِنِينَ لَكِنْ آتَاهُ اللَّهُ فِيهَا الْحِكْمَةَ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «اسم امام مهدی «محمد» و کنیه اش ابوالقاسم است، لقبش حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان می باشد و در هنگام وفات پدرش پنج سال داشت، لکن در همان سن کم، خداوند به او حکمت عطا فرمود».

این سخن نظیر سخنان قبل است، ولادت حضرت، نزد صاحب کتاب، یقینی بوده و از عباراتش کاملاً معلوم می شود که آن حضرت را امام و فرزند بلافصل حضرت عسکری علیه السلام می داند و جمله «لَكِنْ آتَاهُ اللَّهُ فِيهَا الْحِكْمَةَ» یعنی: خداوند در آن پنج سالگی به او حکمت عطا کرده بود نظیر «... وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»<sup>(۲)</sup> که در باره حضرت یحیی علیه السلام است قسم به عمرم که این عالم با این بیان، امامت آن حضرت را قبول کرده است. چه بیانی بالاتر از این می خواهیم؟!.

۱۲ - زِرِّكَلِي، آن حضرت - صلوات الله عليه - را از اعلام شمرده و به

۱ - ارجح المطالب، ط هند، ص ۴۷۱ (به زبان اردو).

۲ - سوره مریم، آیه ۱۲.



ولادت و مدت عمرش تا رحلت پدرش اشاره کرده و چنین می‌گوید:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (الْخَالِصِ) بْنُ عَلِيِّ الْهَادِيِّ أَبُو الْقَاسِمِ آخِرُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ عِنْدَهُمْ بِالْمَهْدِيِّ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ وَالْمُنْتَظَرِ وَالْحُجَّةِ... وَوُلِدَ فِي سَامِرَا وَمَاتَ أَبُوهُ وَلَهُ مِنَ الْعُمُرِ نَحْوُ خَمْسِ سِنِينَ... وَقِيلَ فِي تَارِيخِ مَوْلِدِهِ لَيْلَةَ نِصْفِ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتِينَ»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «محمد بن حسن عسکری (خالص) فرزند علی هادی ابوالقاسم آخرین ائمه دوازده گانه نزد امامیه می‌باشد و او نزد امامیه به مهدی، صاحب الزمان، منتظر و حجت معروف است و در سامرا به دنیا آمده است و وقتی پدرش فوت کرد، او پنج سال داشت. بعضی تولد او را شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ دانسته‌اند».

اصلاً این عبارات نورانی در باره انسانی که بیش از پنج سال عمر نداشته و از اعلام است جز امامت و مهدی موعود بودن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ ای کاش! زرکلی مقداری به خودش زحمت داده روایاتی را که در فصل گذشته گفته‌ایم به نظر می‌آورد و آن وقت می‌دید آیا امام دوازدهم بودن آن حضرت «عند الامامیه» است یا «عند الامامیه و اهل السنه» می‌باشد.

۱۳ - دیار بکری، حسین بن محمد بن حسن مالکی (متوفای ۹۸۲) در مکه معظمه در باره ولادت و نسب آن حضرت چنین می‌گوید:

«الثَّانِي عَشَرَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا يُكْنَى أَبُو الْقَاسِمِ وَ لَقَّبَهُ الْإِمَامِيَّةُ بِالْحُجَّةِ وَالْقَائِمِ وَالْمَهْدِيِّ وَالْمُنْتَظَرِ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ وَهُوَ عِنْدَهُمْ خَاتَمُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا... أُمُّهُ أُمُّ وَوُلِدَ اسْمُهَا صَيْقَلٌ وَقِيلَ: سَوَسَنُ وَقِيلَ: نَرْجِسُ وَقِيلَ: غَيْرُ ذَلِكَ، وَوُلِدَ فِي سُرٍّ مِنْ رَأْيِ فِي الثَّلَاثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَمَضَانَ سَنَةِ ثَمَانِينَ وَخَمْسِينَ وَمِائَتِينَ»<sup>(۲)</sup>

۱ - قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۸۰ (لفظ محمد)

۲ - تاريخ الخمسين، ج ۲، باب: ذكر الائمة الاثني عشر، ص ۲۸۸.

یعنی: «امام دوازدهم «محمّد» پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی الرضاست، کنیه اش ابوالقاسم می باشد، شیعه به او لقب حجّت، قائم، مهدی، منتظر، و صاحب الزمان داده است، از نظر شیعه او تمام کنندۀ و خاتم امامان دوازده گانه است... مادرش کنیزی است به نام صیقل و به قولی سوسن و به قولی نرجس و غیر از آن نیز گفته اند، ایشان در روز بیست و سوم رمضان، سال ۲۵۸ هجری در سامرا متولد شد».

همین مورخ، ضمن ذکر رحلت امام عسکری علیه السلام باز به ولادت حضرت مهدی - صلوات الله علیه - اشاره کرده و چنین می گوید:

«وَفِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْجَوَادِ بْنِ الرِّضَا الْعَلَوِيِّ أَحَدُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ تَعْتَقِدُ الْإِمَامِيَّةَ الرَّافِضِيَّةَ عِصْمَتَهُمْ وَ هُوَ وَالِدُ مُنْتَظَرِهِمْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «در سال ۲۶۰ حسن بن علی عسکری یکی از امامان دوازده گانه که شیعه به عصمت آنان عقیده دارد از دنیا رفت و او پدر محمد بن الحسن است که شیعیان انتظارش را می کشند».

این عبارتهای نورانی و امثال آنها نشان می دهند که ولادت آن حضرت، نزد اهل سنت از اوضح و اضحات و اظهر من الشمس بوده است و دورانهای تاریک بنی امیه و بنی عباس و غیره نگذاشته آنچه در کتابهاست به زبان آورده و مانند جهان تشیع، ترویج شود، چنانکه مشروحاً در مقدمه گفته شد. و اینکه انتظار مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را به شیعه نسبت داده و می گویند: او امام دوازدهم نزد شیعه است، علتش غفلت از دلایلی است که در فصل سابق گفته شد و گر نه آنکه در کتابهای مشهور و معتبر می خوانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ تَسْبِعُهُمْ قَائِمُهُمْ...» و یا فرمود: «أَنْتَ حُجَّةٌ، ابْنُ حُجَّةٍ أَخُو حُجَّةٍ وَأَبُو حُجَجٍ تِسْعَةَ تَسْبِعُهُمْ قَائِمُهُمْ».

چطور می توانند بگویند که او از نظر شیعه امام دوازدهم است و یا او کسی است که شیعه او را «منتظر» می داند؟!!

۱۴ - ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین برمکی اربلی شافعی در باره ولادت، سن، مادر و پدر آن حضرت، چنین می گوید:

«أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ ثَانِي عَشَرَ الْأُمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ عَلَى إِعْتِقَادِ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ الْمَعْرُوفِ بِالْحُجَّةِ وَهُوَ الَّذِي تَزْعَمُ الشَّيْعَةُ أَنَّهُ الْمُنْتَظَرُ وَالْقَائِمُ وَالْمَهْدِيُّ... كَانَتْ وِلَادَتُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مُنْتَصَفَ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَلَمَّا تُوَفِّيَ أَبُوهُ وَقَدْ سَبَقَ ذِكْرُهُ كَانَ عُمُرُهُ خَمْسَ سِنِينَ وَاسْمُ أُمِّهِ «خَمَطٌ» وَقِيلَ نَرْجِسُ... ذَكَرَ ابْنُ الْأَزْرَقِ فِي تَارِيخِ «مَيَّافَارِقِينَ» أَنَّ الْحُجَّةَ الْمَذْكُورَ وُلِدَ تَاسِعَ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ...» (۱).

یعنی: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد، دوازدهمین امام از امامان دوازده گانه بنا بر اعتقاد شیعه می باشد و معروف است به حجت و او همان است که شیعه معتقد است او منتظر، قائم و مهدی می باشد... ولادتش روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده وقتی که پدرش وفات یافت - که ذکرش گذشت - پنج سال داشت، اسم مادرش «خمط» و بعضی نرجس گفته اند... ابن ازرق در تاریخ «میافارقین» گفته است که حجت مذکور در نهم ماه ربیع الأول سال ۲۵۸ متولد شده است».

در اینجا نیز می بینیم که این مورخ معروف، ولادت آن حضرت را به طور ارسال مسلم می نویسد و از «ابن ازرق» نیز نقل می کند، او نیز مانند دیگران مسأله

سرداب را عنوان کرده - که در گذشته در باره آن سخن گفته شد - این نقلها نشان می‌دهد که در ولادت آن حضرت و فرزند بلافصل حضرت عسکری علیه السلام بودن آن مطلقاً شک و شبهه‌ای نبوده است و گر نه این چنین بی‌دغدغه نقل نمی‌کردند.

۱۵ - قاضی بهلول بهجت در باره امام عسکری علیه السلام می‌گوید:

«امام عسکری در سال ۲۶۰ هجری از دنیا رحلت فرمود و در سامرا با پدر بزرگوارش در یک مقام مدفون است، فرزندش فقط ولیعصر و زمان، حضرت محمد بود»<sup>(۱)</sup>.

ایشان می‌گویند: «امام القائم المهدی صاحب العصر والزمان در تاریخ ۲۵۵ هجری در ۱۵ شعبان متولد شد، مادرش امّ ولد و اسمش نرجس خاتون بود و او پنج سال داشت که پدرش از دنیا رفت... امام تا به حال زنده بوده و وقتی که خدا بخواهد ظهور نموده و روی زمین را از عدل، مالا مال خواهد نمود»<sup>(۲)</sup>.

ناگفته نماند که این دانشمند معروف چنانکه کلماتش نشان می‌دهد؛ مانند یک شیعه کامل، به امام عصر - صلوات الله علیه - اعتقاد دارد.

۱۶ - حافظ ابن خشاب ابی محمد عبدالله بن نصر بغدادی (متوفای ۵۶۷ هجری) چنین می‌گوید:

«فِي ذِكْرِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ»<sup>(۳)</sup>.

یعنی: «اما سخن در باره خلف صالح (مهدی موعود) آن است که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: مهدی موعود از فرزندان حسن بن علی عسکری است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی».

۱ - تاریخ آل محمد (تشریح و محاکمه)، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲ - همان مدرک، ص ۲۷۰، باب امام دوازدهم.

۳ - تاریخ موالید الائمه ووفیاتهم، ص ۴۳.

حافظ قندوزی حنفی این سخن را از غایة المرام از ابن خشاب چنین نقل می‌کند:

«عَنْ ابْنِ الْخَشَابِ قَالَ: حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَلِيِّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ قَالَ: الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ»<sup>(۱)</sup>.

۱۷ - ابن ابی الثلج بغدادی (متوفای ۳۲۵) در باره ولادت حضرت و پدر بزرگوارش می‌گوید:

«وُلِدَ الْخَلْفُ ﷺ سَنَةَ ثَمَانٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ (۲۵۸) وَمَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ وَالْخَلْفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَتَانِ وَأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، أَخَذَ عَنِ الْحَافِظِ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ صَاحِبِ التَّارِيخِ»<sup>(۲)</sup>.

یعنی: «خلف صالح (امام زمان ﷺ) در سال ۲۵۸ به دنیا آمد، آنگاه که پدرش ابو محمد از دنیا رفت، مهدی ﷺ دو سال و چهار ماه داشت، این سخن از محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ معروف، اخذ شده است».

۱۸ - جمال الدین احمد بن علی الحسینی معروف به ابن عقبه (متوفای ۸۲۸ هجری) چنین گفته است:

«وَأَمَّا عَلِيُّ الْهَادِيُّ فَيُلَقَّبُ بِالْعَسْكَرِيِّ لِمَقَامِهِ بِسُرٍّ مَن رَأَى وَكَانَتْ تُسَمَّى الْعَسْكَرَ... وَأَعْقَبَ مِنْ رَجُلَيْنِ هُمَا الْإِمَامُ الْهُمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ وَكَانَ مِنَ الزُّهْدِ وَالْعِلْمِ عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ وَهُوَ وَالِدُ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - ثَانِي عَشَرَ الْأَيْمَةَ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ وَهُوَ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ عِنْدَهُمْ مِنْ أُمَّمٍ وَوَلَدٍ إِسْمُهَا نَرْجِسُ»<sup>(۳)</sup>.

۱ - ينابيع المودة، باب ۹۴، ص ۴۹۱.

۲ - تاريخ الاثمه، ص ۱۵.

۳ - عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب، فصل: عقب موسى بن جعفر ﷺ،

یعنی: «علی هادی علیه السلام لقبش عسکری است چون در سامرا که عسکر نامیده می‌شد سکونت داشت از نسل وی دو نفر است یکی امام ابو محمد الحسن العسکری است که در زهد و علم مقام بزرگی داشت و او پدر امام محمد مهدی - صلوات الله علیه - امام دوازدهم در نزد امامیه است و او همان قائم منتظر نزد آنان است و از کنیزی به نام نرجس متولد شده است».

ناگفته نماند که مرحوم شیخ آقابزرگ کتاب عمدة الطالب را در «الذریعه» نقل کرده و آن را از کتب شیعه دانسته است. مرحوم محدث قمی در الکنی واللقاب فرموده: «كَانَ مِنْ أَعَاظِمِ الْأِمَامِيَّةِ». و نیز حاجی خلیفه آن را در کشف الظنون آورده است. عبارت فوق نشان می‌دهد که او از اهل سنت بوده است. والله العالم.

۱۹ - خواجه پارسا (متوفای ۸۲۲) - که از بزرگان مذهب حنفی است -

راجع به ولادت، پدر، مادر و فرزند بلافصل بودن حضرت مهدی علیه السلام چنین گفته است:

«وَمِنْ أُمَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ الطَّيِّبِينَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ... وَمَاتَ وَدُفِنَ بِجَنِّبِ أَبِيهِ... وَلَمْ يَخْلِفْ وَكَدَا غَيْرَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ الْمُنتَظَرِ الْمُسَمَّى بِالْقَائِمِ وَالْحُجَّةِ وَالْمَهْدِيِّ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ وَخَاتَمِ الْأَئِمَّةِ الْأَثْنَى عَشَرَ عِنْدَ الْأِمَامِيَّةِ وَكَانَ مُوَلَّدُ الْمُنتَظَرِ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ، أُمُّهُ أُمُّ وَوَلَدٌ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسُ»<sup>(۱)</sup>.

این عالم معروف نیز با این عبارات نورانی، رحلت و محل دفن حضرت عسکری علیه السلام را معین کرده و آنگاه به یگانه فرزند بودن امام مهدی علیه السلام تصریح می‌کند و همان القاب را بیان می‌دارد که شیعه از امامان علیهم السلام نقل کرده و از مادر والامقامش نیز نام می‌برد و تاریخ ولادتش را نیز تعیین می‌نماید.



نگارنده یقین دارد که اگر خواجه پارسا دلایل فصل سابق کتاب را پیدا کرده و در نظر می آورد از گفتن «عند الامامیه» مسلماً صرف نظر کرده و «عند المسلمین» می گفت. ولی با در نظر گرفتن ادله فصل سابق، مطلب کاملاً آسان است.

۲۰ - حافظ قندوزی حنفی، باب ۷۹ ینابیع الموده به نام: «الباب التاسع والسبعون فی ذکر ولادة القائم المهدي عليه السلام وزايحة ولادته...» را به ولادت حضرت مهدی - صلوات الله عليه - اختصاص داده است و در آن باب، ولادت آن بزرگوار را از کتاب غیبت شیخ طوسی، صواعق محرقة ابن حجر و فصل الخطاب خواجه پارسا و در ابواب دیگر از شعرانی و امثال او به طور ارسال مسلم نقل کرده است.

۲۱ - ابن طلحه، کمال الدین شافعی (متوفای ۶۵۴) راجع به حضرت امام حسن عسکری عليه السلام فرموده: بزرگترین منقبت و مزیتی که خدا به او عطا فرموده آن است که: مهدی موعود از صلب او و متولد از اوست، اینک عین عبارت کتاب:

«أَمَّا اسْمُهُ (العسكري عليه السلام) الْحَسَنُ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو مُحَمَّدٍ وَ لَقَبُهُ الْخَالِصُ وَ أَمَّا مَنَاقِبُهُ فَاعْلَمْ أَنَّ الْمَنْقَبَةَ الْعُلْيَا وَالْمَزِيَّةَ الْكُبْرَى الَّتِي خَصَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَ قَلَّدَهُ فَرِيدَهَا... إِنَّ الْمَهْدِيَّ مُحَمَّدًا نَسَلَهُ الْمَخْلُوقُ مِنْهُ وَ وُلِدَهُ الْمُتَنَسِّبُ إِلَيْهِ» (۱)

ایشان در باب دوازدهم که در باره مهدی موعود عليه السلام به طور مفصل سخن گفته و راجع به ولادت، نسب، تاریخ ولادت، نام مادر، القابش و غیره چنین گفته است:

«فَأَمَّا مَوْلِدُهُ فَبِسُرٍّ مَن رَأَى فِي ثَالِثٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَاتَيْنِ لِلْهَجْرَةِ وَ أَمَّا نَسَبُهُ أَبًا وَ أُمَّاً فَأَبُوهُ الْحَسَنُ الْخَالِصُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُتَوَكَّلِ بْنِ

مُحَمَّدِ الْقَانِعِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَازِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُ ذَلِكَ مُفْصَلًا وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ تُسَمَّى صَيْقَلٌ ... وَ أُمًّا إِسْمُهُ فَمُحَمَّدٌ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ وَ لَقَبُهُ الْحُجَّةُ وَ الْخَلْفُ الصَّالِحُ وَ قِيلَ الْمُنْتَظَرُ»<sup>(۱)</sup>

یعنی: «ولادتش در بیست و سوم<sup>(۲)</sup> سال ۲۵۸ هجری، در شهر سامرا بوده اما نسب او از طرف پدر و مادر: پدرش حسن خالص فرزند علی متوکل، پسر محمد قانع، فرزند علی الرضا، پسر موسی کاظم، پسر جعفر صادق، پسر محمد باقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین زکی پسر علی مرتضی امیر المؤمنین که حالاتش به طور مفصل یاد شده است، اما مادرش کنیزی به نام صیقل است... و نام خودش محمد، کنیه اش ابوالقاسم، لقبش حجّت و خلف صالح و به قولی منتظر می باشد».

ببینید این مورّخ معروف - که از اساطین شافعیه است - چطور مانند یک شیعه با کلمات درخشان و نورانی، حالات و نسب آن حضرت را ترسیم می کند که عقل حیران است و این نشان می دهد که این حقایق و واقعیات در عصر صاحب کتاب، چقدر روشن و آشکار و مسلم بوده که یک مورّخ و محدّث شافعی پا در رکاب کرده و چنین می گوید.

البته ابن طلحه بعد از گفتن این سخنان و نقل احادیث مهدی از رسول خدا ﷺ می گوید: اگر معترضی بگوید که این احادیث در باره مهدی صحیح و مورد اتفاق است و صحیح و صریحند در اینکه مهدی از نسل فاطمه و رسول خدا ﷺ و از عترت اوست و نامش نام آن حضرت است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و او از نسل عبدالمطلب و از سادات اهل بهشت است،

۱ - همان مدرک، باب دوازدهم، ص ۸۹.

۲ - علی الظاهر منظورش ۲۳ رمضان است چنانکه سیدمحسن امین در سیر

الائمہ، ج ۵، ص ۸۱ از او چنین نقل می کند.

ولی این روایت دلالت نمی‌کند که او حتماً ابوالقاسم محمد بن حسن حجت و خلف صالح است؛ چون اولاد فاطمه زیاد است و هر که تا روز قیامت از نسل فاطمه به دنیا بیاید می‌شود گفت از نسل او و از عترت طاهره و از اهل بیت است، علی‌هذا با همه این دلایل باز دلیل دیگری احتیاج است که اثبات کند منظور از احادیث فوق، همان مهدی موعود فوق است.

آن وقت، صاحب کتاب، شروع به جواب دادن کرده و در پنج یا شش صفحه اعتراض فوق را آورده و جواب داده که منظور رسول خدا ﷺ همان مهدی فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است، خوانندگان را به مطالعه آن توصیه می‌کنم.

ولی حیف که این دانشمند، مورخ و محدث شافعی، دلایلی را که ما در فصل سابق آوردیم نیاورده و به آنها استدلال نکرده است؛ اگر یک دفعه می‌فرمود که در مقتل خوارزمی و در ارجح المطالب آمده که رسول خدا ﷺ به امام حسین علیه السلام فرمود: «... أَنْتَ أَبُو حُجَّجٍ تَسَعَةَ تَسْعِهِمْ قَائِمُهُمْ» جواب کاملاً تمام و کافی بود و اعتراض معترض، قطع می‌گردید.

۲۲ - شمس الدین، ابو المظفر سبط ابن جوزی حنفی

(متوفای ۶۵۴ هجری) راجع به حضرت مهدی علیه السلام چنین گفته است:

«هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبُو الْقَاسِمِ وَ هُوَ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ صَاحِبُ الزَّمَانِ، الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ آخِرُ الْأَيِّمَةِ أَنْبَاءِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبِرَّازِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي إِسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ...» (۱).

یعنی: «او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم است و او خلف حجّت، صاحب زمان، قائم منتظر و آخرین ائمه است. عبدالعزیز بن محمود بن بزاز به نقل از ابن عمر به ما گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر زمان مردی از فرزندانم که اسم او مثل اسم من و کنیه او مثل کنیه من است خارج می شود و زمین را پر از عدل می کند همانطور که از ظلم پر شده باشد، او همان مهدی است.»

این دانشمند که اول حنبلی بوده و بعد مذهب حنفی را اختیار کرده بی هیچ شک و تردیدی، دوازده امام علیهم السلام را نقل کرده و صریحاً اظهار می دارد که منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از حدیث «یخرج...» همان فرزند بلافضل حسن عسکری - صلوات الله علیه - است و می گوید: حجّت و صاحب الزمان و قائم منتظر، اوست. آنگاه قول امامیه را که امام زمان علیه السلام زنده است به صورت مقبول نقل کرده و به استدلال آنها اشاره می کند و با نقل قصیده ابوالفضل یحیی بن سلامه که در مدح ائمه علیهم السلام سروده است، سخن خود را به پایان می برد.

۲۳ - سید مؤمن شبلنجی شافعی مصری می نویسد: «رحلت ابو محمد حسن بن علی در روز جمعه هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ بود و از فرزندان، فقط پسرش محمد را باقی گذاشت»<sup>(۱)</sup>.

آن وقت در فصل بعدی در باره ولادت، حالات، شمائل، مادر و نواب آن حضرت چنین می گوید:

«فَصَلُّ فِي ذِكْرِ مَنَاقِبِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ».

این عالم پس از ذکر نسب مبارک آن حضرت چنین می گوید: «مادرش ام ولدی است به نام نرجس و به قولی صیقل و به قولی سوسن، کنیه اش ابوالقاسم و امامیه به او لقب حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان داده اند ولی از همه مشهورتر همان «مهدی» است. آن حضرت متوسط القامه و زیباروی بود، موی سرش به شانهاش می افتاد، بینی زیبا<sup>(۱)</sup> و پیشانی گشاده داشت و در زمان معتمد عباسی، محمد بن عثمان، دربانش بود؛ چنانکه ابن صباغ در فصول المهمه گفته است او به عقیده امامیه آخرین امام از امامان دوازده گانه است...».

در تاریخ ابن الوردی آمده است که: «محمد بن حسن خالص در سال ۲۵۵ به دنیا آمد... شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» می گوید: از دلایلی که بر زنده ماندن مهدی تا امروز دلالت دارد آن است که زنده ماندنش محال نیست؛ چنانکه از اولیاء الله عیسی بن مریم و خضر و الیاس و از دشمنان خدا، دجال و ابلیس زنده اند...».

البته مکرر گفته ایم که بعضی از مطالب را منحصر به شیعه دانستن، غفلت و یا عدم توجه به منقولات کتب خودشان است و گر نه به طور عیان می دیدند که آنچه شیعه می گوید، کتابهای اهل سنت نیز همان را می گوید.

۲۴ - عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای ۹۷۳ هجری) در باره حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید:

«... وَ هُوَ مِنْ أَوْلَادِ الْإِمَامِ حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ بَاقٍ إِلَيَّ أَنْ يَجْتَمَعَ بِعَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عليها السلام فَيَكُونَنَّ عُمُرُهُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا - وَ هُوَ سَنَةُ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ تِسْعِمِائَةٍ - سَبْعِمِائَةٍ سَنَةٍ وَ سِتِّ سِنِينَ».<sup>(۲)</sup>

۱ - یعنی «اقنى الانف» در نقل کلام ابن صباغ مالکی گذشت.

۲ - اليواقيت والجواهر، ج ۲، المبحث الخامس والستون.

یعنی: «و او از اولاد امام حسن عسکری و تولدش نیمه شعبان سال ۲۵۵ می باشد و او باقی می ماند تا با عیسی بن مریم علیه السلام اجتماع کند. و عمر شریفش تا زمان ماکه اکنون سال ۹۵۸ است، ۷۰۶ سال می باشد».

ناگفته نماند که کلام شعرانی در فصل سابق در بند چهاردهم در رابطه با اینکه امام زمان علیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است، گذشت و در اینجا به مناسبت تصریح به ولادت آن حضرت آورده ایم. و نیز گذشت که در حساب اشتباه شده و در زمان وی از عمر آن حضرت ۷۰۳ سال گذشته بود، نه ۷۰۶ سال.

به هر حال، این عالم مشهور و مقبول نزد اهل سنت هم ولادت آن حضرت را یقین دارد و هم فرزند بلافصل حضرت عسکری بودنش را، به همین خاطر، عین کلام او را سید مؤمن شبلنجی شافعی در نورالابصار، ص ۱۷۰، باب ثانی، ذیل «تتمّة فی الکلام علی اخبار المهدی» و محمّد صبّان در اسعاف الراغبین حاشیه نورالابصار، ص ۱۴۱ و حافظ حنفی قندوزی در ینابیع المودّه، ص ۴۷۰، باب ۸۵ از یواقیت و جواهر شعرانی به صورت قبول و ارسال مسلم نقل کرده اند.

۲۵ - محی الدین بن عربی راجع به آن حضرت ولادت و نسبش می گوید:  
 «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَ هُوَ مِنْ عَشْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، جَدُّهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَالِدُهُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ ابْنُ الْإِمَامِ عَلِيِّ النَّقِيِّ (بِالنُّونِ) ابْنِ مُحَمَّدٍ النَّقِيِّ (بِالْتَّاءِ) ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ الرَّضَا، ابْنِ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاطِمِ، ابْنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ، ابْنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ، ابْنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ، ابْنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ، ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، يُوَاطِئُ إِسْمُهُ إِسْمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُبَايِعُهُ الْمُسْلِمُونَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ».<sup>(۱)</sup>



یعنی: «بدانید که مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حتماً خروج خواهد کرد... و او از عترت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از فرزندان فاطمه - رضی الله عنها - است و جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری، فرزند امام علی نقی، فرزند محمد تقی، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - می باشد. اسم او با اسم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرین است و مسلمین بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد».

ناگفته نماند که شعرانی این سخن را در الیواقیت و الجواهر، ج ۲، مبحث ۶۵ و محمد صبان در اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۴۱، و عدوی حمزوی مالکی مصری در مشارق الانوار، ص ۱۱۲ «الفصل الثانی فی المهدی و...» از فتوحات مکیه محی الدین بن عربی نقل کرده اند و ما آن را در بحث سابق، تحت رقم ۱۴ در رابطه با اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرزند بلا فصل حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ است نقل کردیم، برای تکمیل مطلب به آنجا رجوع شود.

به هر حال، محی الدین بن عربی در اینجا هم نسب آن حضرت و هم فرزند بلا فصل حضرت عسکری بودنش را قبول کرده، ولادتش نیز خود به خود از این کلام روشن می شود.

۲۶ - شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی (متوفای ۹۵۳) در باره ولادت و سایر خصوصیات آن حضرت چنین می گوید:

«وَتَانِي عَشْرَهُمْ ابْنُهُ (الْعَسْكَرِيُّ) مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَهُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ»<sup>(۱)</sup>

چنانکه ملاحظه می‌شود، این مورخ حنفی، نسب آن حضرت و فرزند بلافصل امام عسکری علیه السلام بودنش را نقل کرده و پس از نقل عقیده امامیه در باره وی و اینکه آنان وی را منتظر، قائم و مهدی لقب داده‌اند در رابطه با ولادتش می‌گوید:

«كَانَتْ وِلَادَتُهُ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - يَوْمَ الْجُمُعَةِ مُنْتَصَفَ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَلَمَّا تُوَفِّيَ أَبُوهُ الْمُتَقَدِّمُ ذِكْرَهُ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا - كَانَ عُمُرُهُ خَمْسَ سِنِينَ وَإِسْمُ أُمِّهِ خَمْطٌ وَقِيلَ نَرْجِسُ».

یعنی: «ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده و به وقت وفات پدرش که شرح حال او گذشت، سن وی پنج سال بود، نام مادرش خمط و به قولی نرجس است».

آنگاه اشعاری را که در اسامی و مدح دوازده امام علیهم السلام سروده نقل می‌کند و آنها به شرح ذیل است:

عَلَيْكَ بِالْأَيِّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ	مِنْ آلِ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَيْرِ الْبَشَرِ
أَبُو تُرَابٍ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ	وَ بُغْضُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ شَيْنٌ
مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ كَمْ عِلْمِ دَرِي	وَالصَّادِقُ ادْعُ جَعْفَرًا بَيْنَ الْوَرَى
مُوسَى هُوَ الْكَاطِمُ وَ ابْنُهُ عَلِيُّ	لَقَبُهُ بِالرِّضَا وَ قَدْرُهُ عَلِيُّ
مُحَمَّدُ التَّقِيُّ قَلْبُهُ مَغْمُورٌ	عَلِيُّ النَّقِيُّ دُرُّهُ مَنثورٌ
وَالعَسْكَرِيُّ الْحَسَنُ الْمُطَهَّرُ	مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ سَوْفَ يَظْهَرُ

یعنی:

«بر تو باد دانستن امامان دوازده گانه از اهل بیت مصطفی بهترین مخلوقات».

«ابو تراب و حسن و حسین است و دشمنی زین العابدین ناپسند است».

«محمد باقر که دارای معلومات افزون بود، امام صادق را میان مردم بخوان».

«موسای کاظم و پسرش علی که او را رضا لقب کن، مقامش والا است».

«محمد تقی که قلبش آباد از ایمان و علم و تقواست و علی نقی که

مرواریدش پراکنده است».

«حسن عسکری، مطهر و مهدی موعود که حتماً ظهور خواهد کرد».

تا گفته نماند که: این از کارهای خداست که حقایق را به دست این دانشمندان چنین حفظ و نگهداری فرموده است. و نیز نشان می‌دهد که در ولادت آن حضرت و فرزند بلافصل حضرت عسکری بودنش با آنکه حضرت عسکری علیه السلام ولادت وی را از خوف دشمنان مخفی نگاه داشته بود، ذره‌ای تردید و ابهام وجود نداشته و مانند روز روشن، آشکار و معلوم همگان گردیده است.

۲۷ - محمد صبان نقل می‌کند:

«قال الأقطبُ الشَّعْرَانِيُّ فِي الْيَوَاقِيتِ وَالْجَوَاهِرِ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ مَوْلِدُهُ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَهُوَ بَاقٍ إِلَى أَنْ يَجْتَمَعَ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليهما السلام»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «قطب شعرانی گفته است که: مهدی از اولاد حسن عسکری است، در سال ۲۵۵ در نصف شعبان متولد شده، او زنده است تا با عیسی بن مریم در وقت ظهور، اجتماع نمایند».

بنابراین، محمد صبان با نقل این کلام از شعرانی از معتقدین به ولادت آن حضرت می‌باشد.

۲۸ - همچنین ایشان در ینابیع المودّه در شرح دائره شیخ صلاح الدین صفدی نقل کرده که می‌گوید:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ هُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ أَوْلَهُمْ سَيِّدُنَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَنَفَعْنَا اللَّهُ بِهِمْ»<sup>(۲)</sup>.

۱ - اسعاف الراغبين، حاشیه نورالابصار ص ۱۴۱ به نقل از یواقیت و جواهر شعرانی.

۲ - ینابیع المودّه، باب ۸۶، ص ۴۷۱.

یعنی: «مهدی موعود همان امام دوازدهم است، اول آنان آقای ما علی و آخر آنان مهدی علیه السلام است».

ناگفته نماند که: کلام صفدی - چنانکه در مطلب اول این کتاب مشروحاً گذشت - در عین حال که بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلیل است، شرح روایت متواتر «يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» نیز می باشد.

۲۹ - شیخ سلیمان حنفی قندوزی باب ۸۲ کتاب ینابیع الموده را با این عنوان شروع کرده است:

«الإمام أبو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ أَرَىٰ وَوَلَدَهُ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ بِخَوَاصِّ مَوَالِيهِ وَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَهُ وَوَلَدَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا».

یعنی: «امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش مهدی قائم علیه السلام را به خواص یارانش نشان داد و به آنان فهماند که امام بعد از وی پسرش می باشد».

آنگاه از کتاب غیبت (ظاهراً غیبت شیخ طوسی) از ابی غانم خادم امام عسکری علیه السلام نقل کرده که گفت:

«وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ مَوْلُودٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَعَرَضَهُ عَلَىٰ أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّالِثِ وَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ عَلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا».

یعنی: «برای ابو محمد حسن عسکری علیه السلام مولودی به دنیا آمد، اسم او را محمد گذاشت و در روز سوم ولادت، او را به اصحاب خویش نشان داد و فرمود: این امام شماست بعد از من و جانشین من است در میان شما و او همان قائم منتظر است که گردن‌ها به سوی او کشیده می شود و انتظار او را می کشند؛ چون زمین از ظلم پر شود ظهور کرده زمین را از عدل و داد پُر می کند».

ناگفته نماند که: حافظ قندوزی بعد از حدیث فوق، حدود دوازده حدیث دیگر در این باره در باب فوق نقل می کند، از جمله معاویه بن حکیم و محمد بن

ایوب و محمد بن عثمان آورده که گفتند:

«إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ عَرَضَ وَلَدَهُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَكُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتُهْلَكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ أَمَا أَنْتُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا».

یعنی: «امام عسکری - صلوات الله علیه - پسرش را در منزل خودش به ما نشان داد، ما آن وقت چهل نفر بودیم، فرمود: این امام شماست بعد از من و جانشین من است بر شما، از او اطاعت کنید و متفرق نشوید و گرنه در دین خود هلاک می شوید، بدانید که بعد از این روز، او را نخواهید دید».

۳۰ - ابن الوردی، زین الدین عمرو بن مظفر الشافعی (متوفای ۷۴۹) در

تاریخ معروف خود به نقل شبلنجی در نورالابصار<sup>(۱)</sup> می گوید:

«وُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتِينَ».

این مورخ معروف نیز ولادت حضرت مهدی - صلوات الله علیه - را از مسلمات دانسته است.

۳۱ - نورالدین، علی بن سلطان محمد هروی حنفی درباره عقیده شیعه می گوید:

«بَلْ جَعَلُوا تَمَامَ إِيمَانِهِمْ وَبِنَاءَ إِسْلَامِهِمْ وَ أَرْكَانَ أَحْكَامِهِمْ بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَائِمُ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ الْمَوْعُودُ عَلَى لِسَانِ صَاحِبِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَ الْحَوْضِ الْمَوْزُودِ».<sup>(۲)</sup>

یعنی: «شیعه کمال ایمان و پایه اسلام و ارکان احکام خویش را بر آن پایه گذاری کرده اند که محمد بن حسن عسکری [صلوات الله علیهما] همان زنده و قائم و مهدی موعود است که رسول خدا ﷺ صاحب مقام محمود و صاحب حوض کوثر از وی خبر داده است».

۱ - نورالابصار، فصل: ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص...، ص ۱۶۸.

۲ - مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۱۸۴.

این دانشمند در عین حمله به شیعه، ولادت حضرت را از مسلمات دانسته و یقین داشته که محمد بن الحسن علیه السلام به دنیا آمده و زنده است ولی از دلایلی که در گذشته گفته شد، غافل بوده است.

۳۲ - محمد بن عبدالرسول برزنجی شافعی (متوفای ۱۱۰۳) می گوید: از ابی عبدالله حسین بن علی علیهما السلام وارد شده که فرمود: برای صاحب این امر یعنی مهدی موعود دو غیبت هست و یکی طولانی تر از دیگری، تا حدی که بعضی گویند او مرده است و بعضی گویند گم شده، کسی از وی خبری ندارد مگر خدا... تا اینکه می گوید:

«وَأَمَّا مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْإِمَامِيَّةُ الشُّبُعَةُ مِنْ أَنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَ أَنَّهُ غَابَ ثُمَّ ظَهَرَ لِبَعْضِ خَوَاصِّ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَابَ ثَانِيًا وَأَنَّهُ يَرَاهُ خَوَاصُّ شِيعَتِهِ، فَيُرَدُّهُ أَنَّ الظُّهُورَ لِبَعْضِ الخَوَاصِّ لَا يُسْمَى ظُهُورًا»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «اما آنچه شیعه به آن معتقد شده است که مهدی موعود همان محمد بن حسن عسکری است و او غایب شده سپس برای بعضی از خواص شیعه ظاهر شده، بعد غایب شده است و خواص شیعه اش او را می بینند، این سخن مردود است؛ زیرا ظهور برای بعض خواص، ظهور نامیده نمی شود».

حیف! که این دانشمند، مطالعات زیاد نداشته است و اگر مطالب و شواهدی را که در فصل سابق نقل کردیم می دانست، این مطلب را مخصوص به شیعه نمی دانست ولی در عین حال، ولادت حضرت قائم - صلوات الله علیه - را به صورت ارسال مسلم نقل می نماید و مفروغ عنه می داند.

۳۳ - ابن الازرق در تاریخ «میافارقین»<sup>(۲)</sup> در رابطه با ولادت آن حضرت و تاریخ ولادتش می گوید:

۱ - الاشاعة في اشراط الساعة، ص ۹۳.

۲ - در مراصد الاطلاع می گوید: میافارقین به فتح میم و تشدید یاء، مشهورترین شهر در دیار بکر است.



«إِنَّ الْحُجَّةَ الْمَذْكُورَ وُلِدَ تَاسِعَ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَخَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَقِيلَ فِي ثَامِنِ شَعْبَانَ سَنَةَ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَ هُوَ الْأَصَحُّ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «حجت مذکور حضرت مهدی علیه السلام در نهم ربیع الأول سال ۲۵۸ به دنیا آمده و به قولی در هشتم شعبان سال ۲۵۶ و آن اصح است.»  
ناگفته نماند که: اگر چه ابن ازرق در تاریخ ولادت آن حضرت، چپ و راست گفته است ولی ولادت حضرتش را مسلم و بدون شک می‌داند.

۳۴- فرید و جدی می‌گوید: «عسکری پدر منتظر عبارت است از: ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم علیهم السلام؛ او، به اعتقاد امامیه، یکی از ائمه دوازده گانه و پدر منتظر صاحب سرداب است»<sup>(۲)</sup>.

آنگاه در ص ۴۳۹ ذیل کلمه «العسکری» چنین می‌گوید:

«الْعَسْكَرِيُّ هُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِي بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، هُوَ ثَانِي عَشَرَ الْاِثْنَةِ عَشَرَ فِي إِعْتِقَادِ الْإِمَامِيَّةِ الْمَعْرُوفُ بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ الَّذِي تَزْعَمُ الشَّيْعَةُ أَنَّهُ الْمُنتَظَرُ وَالْقَائِمُ وَالْمَهْدِيُّ وَ هُوَ صَاحِبُ السَّرْدَابِ عِنْدَهُمْ».

در اینجا فرید و جدی، هم نسب آن حضرت - صلوات الله علیه - را بیان می‌کند و هم ولادت آن حضرت را به طور قطعی و یقینی، واقعاً عجیب است که امام زمان علیه السلام در پنج سالگی غایب شده و پیوسته در غیبت صغری و کبری بوده و پدرش از ترس دشمنان، ولادت او را مخفی داشته که مبادا او را از بین ببرند؛

۱ - این مطلب را شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی در کتاب: الاثنا عشر، فصل دوازدهم (الحجة المهدی) از ابن ازرق نقل کرده است.

۲ - دائرة المعارف، ج ۶، ص ۴۳۸، باب عین.

زیرا گوش مردم را این سخن پُر کرده بود که مهدی موعود، بنیان کن حکومت‌های ستمگر از فرزندان حسن عسکری علیه السلام خواهد بود، با وجود این، ولادت و به دنیا آمدن او چنان مسلّم و قطعی باشد که امثال فرید و جدی آن را بی چون و چرا نقل نمایند. در ذیل سخن فوق دو نکته را - گر چه تکراری است - متذکر می‌شویم:

**اول اینکه:** اگر فرید و جدی شواهدی را که در فصل سابق نقل شد می‌دانست به هیچ وجه نمی‌گفت: «فی اعتقاد الامامیه»، ولی در اثر ندانستن مطالب گذشته و یا به علت غفلت از آنها می‌گوید: «امامیه چنین عقیده دارند»، پس آنهمه روایات را چه کنیم؟! و این از امثال و جدی عجیب نیست؛ زیرا ایشان در حرف «الف»، ذیل کلمه «امامیه»، طایفه امامیه را در یک ستون تمام کرده ولی در حرف «باء» در باره سید علی محمد باب و اقوال او، حدود دوازده صفحه را سیاه کرده است!

**دوم اینکه:** مکرراً گفتیم شیعه نمی‌گوید: امام زمان علیه السلام در سرداب غایب شده و از آن ظهور خواهد کرد بلکه سرداب سامرا عبادتگاه عسکرین علیهم السلام بوده و محل مقدسی است.

۳۵ - ابوالبرکات آلوسی نعمان بن محمود حنفی (متوفای ۱۳۱۷ هـ. ق)

در رابطه با آن حضرت چنین می‌گوید:

«وَالْمَشْهُورُ مِنْ مَذَاهِبِهِمْ مَذْهَبُ الْإِمَامِيَّةِ الْإِثْنِي عَشْرِيَّةِ أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ وَ يُعْرَفُ عِنْدَهُمْ بِالْحُجَّةِ وَالْمُنْتَظَرِ وَالْقَائِمِ وَهُوَ الَّذِي غَابَ فِي سِرْدَابِ دَارِ أَبِيهِ فِي سَامِرَا صَغِيرًا وَ أُمُّهُ تَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ»<sup>(۱)</sup>.

این مورخ گر چه مهدی موعود بودن حضرت را قبول ندارد ولی ولادت

ایشان را از مسلمیات می‌داند، ظاهراً منظور از «ستین» در عبارت کتاب، «خمسین» است و اشتباهاً «ستین» نوشته شده؛ زیرا ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ است نه در سال ۲۶۵، در باره سرداب نیز کراراً توضیح داده‌ایم، باز باید بگوییم که: حضرت عسکری علیه السلام ولادت آن حضرت را مخفی داشت؛ زیرا بنی عباس در صدد یافتن و کشتن وی بودند؛ چون می‌دانستند که مهدی قائم علیه السلام فرزند حضرت عسکری خواهد بود، با وجود این، ولادت آن حضرت - چنانکه می‌بینیم - به قدری شهرت یافته که خاص و عام به آن یقین کرده‌اند.

۳۶ - حافظ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی شافعی (متوفای

۷۴۸ هجری) در باره ولادت آن حضرت و حالات او می‌نویسد:

«و فِيهَا (أَي فِي سَنَةِ ۲۶۵ وُلِدَ) مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ الْعَلَوِيِّ الْحُسَيْنِيِّ، أَبُو الْقَاسِمِ الَّذِي تُلَقَّبُهُ الرَّافِضَةُ الْخَلْفَ الْحُجَّةَ وَتُلَقَّبُهُ بِالْمَهْدِيِّ وَالْمُنْتَظَرِ وَتُلَقَّبُهُ بِصَاحِبِ الزَّمَانِ وَهُوَ خَاتِمَةُ الْأَثْنِي عَشَرَ»<sup>(۱)</sup>.

این مورخ معروف نیز ولادت آن حضرت را از قطعیات دانسته و نسب وی را نیز ذکر می‌کند، و اینکه می‌گوید: شیعه او را مهدی و خلف و حجّت می‌داند، در اثر غفلت از روایاتی است که در فصل گذشته ذکر گردید منظور او در اینجا فقط قطعی بودن ولادت آن حضرت است. و اینکه ولادت آن حضرت را در سال ۲۶۵ نقل کرده اشتباه است؛ زیرا ولادت حضرت در سال ۲۵۵ بوده است و شاید اشتباه از نساخ باشد.

همین مورخ در ص ۳۷۳ در ذکر وقایع سال ۲۶۰ می‌نویسد: در آن سال وفات یافت حسن بن علی بن محمد جواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی یکی از امامان دوازده گانه که رافضه عقیده به

۱ - العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۳۸۱ (در وقایع سال ۲۶۵ هجری).

عصمت آنان دارد. تا اینکه می‌گوید: «وَهُوَ وَالِدُ الْمُتَنظِّرِ مُحَمَّدٍ صَاحِبِ السَّرْدَابِ».

۳۷ - ابو الفوز، سیدی محمد امین بغدادی (متوفای ۸۲۱) در باره

آن حضرت فرموده:

«مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ وَكَانَ عُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسَ سِنِينَ وَكَانَ مَرْبُوعَ الْقَامَةِ حَسَنَ الْوَجْهِ وَالشَّعْرِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، صَبِيحَ الْجَبْهَةِ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: «عمر وی به وقت وفات پدرش، پنج سال بود، او متوسط قامه،

زیباروی، زیباموی، زیبابینی، گشاده پیشانی بود».

از اینجا معلوم می‌شود که قیافه آن حضرت نیز بر خاص و عام معلوم

بوده است.

۳۸ - حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) در

کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام» نه تنها ولادت حضرت مهدی عليه السلام را

قبول کرده بلکه بابی آورده به عنوان «الباب الخامس والعشرون في الدلالة على

كون المهدي عليه السلام حياً باقياً مذغيباً الى الآن» و زنده بودن حضرت را از زمان

غیبت تا کنون، اثبات نموده است. در آغاز این باب می‌گوید:

«وَلَا اِمْتِنَاعَ فِي بَقَائِهِ بِدَلِيلِ بَقَاءِ عِيسَى وَ اِلْيَاسَ وَ اَلْخَضْرَ مِنْ اَوْلِيَاءِ اَللّٰهِ

تَعَالَى وَ بَقَاءِ الدَّجَالِ وَ اِبْلِيسَ الْمَلْعُونَيْنِ اَعْدَاءِ اَللّٰهِ تَعَالَى وَ هَوْلَاءِ قَدْ ثَبَتَ بَقَاؤُهُمْ

بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ ثُمَّ اَنْكَرُوا جَوَازَ بَقَاءِ الْمَهْدِيِّ وَ هَا اَنَا اُبَيِّنُ بَقَاءَ

كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَلَا يُسْمَعُ بَعْدَ هَذَا لِعَاقِلٍ اِنْكَارُ جَوَازِ بَقَاءِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام»<sup>(۲)</sup>.

یعنی: «امتناعی در بقای حضرت مهدی نیست به دلیل باقی ماندن عیسی و

الیاس و خضر از اولیای خداوند و باقی ماندن دجال و ابلیس ملعون که دشمنان

خدایند. و اینان باقی ماندنشان به وسیله قرآن و سنت ثابت شده است و همگان بر

آن متفقند. در حالیکه جواز بقای مهدی را انکار نموده‌اند. و من اکنون بقای هر یک از آنان را روشن می‌کنم، آن گونه که دیگر انکار جواز بقای مهدی علیه السلام از هیچ عاقلی شنیده نشود».

۳۹ - محقق و مورخ شهیر، قاضی محمد، مشهور به بهلول بهجت افندی

(متوفای ۱۳۵۰) در کتاب «تاریخ آل محمد»، صفحه ۱۹۷ می‌نویسد:

«لَمَّا كَانَ حَدِيثُ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ مُتَّفَقًا عَلَيْهِ بَيْنَ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُوجَدُ مُسْلِمٌ لَا يَعْتَقِدُ بِوُجُودِ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ وَنَحْنُ نَعْتَقِدُ أَنَّ الْمَهْدِيَّ صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ وَوُلِدَ بِبَلَدَةِ سَامِرَاءَ وَإِلَيْهِ انْتَهَتْ وَرَاثَةُ النَّبُوَّةِ وَالْوَصَايَةِ وَالْإِمَامَةِ وَقَدْ اقْتَضَتْ الْحِكْمَةُ الْإِلَهِيَّةُ حِفْظَ سِلْسِلَةِ الْإِمَامَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِنَّ عَدَدَ الْأَيِّمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَخْصُورَةٌ مَعْلُومَةٌ وَهِيَ إِثْنَا عَشَرَ بِمُقْتَضَى الْحَدِيثِ الْمُعْتَبَرِ الْمَرْوِيِّ فِي الصَّحِيحَيْنِ خُلَفَاءُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ».

یعنی: «چون حدیث من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة متفق علیه علمای عامه و خاصه می‌باشد، بنابراین، هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی‌شود که به وجود صاحب عصر و زمان، اقرار نداشته باشد. ما معتقدیم که امام مهدی، صاحب عصر و زمان در شهر سامرا متولد شده و وراثت نبوت و وصایت امامت به آنحضرت می‌رسد، حکمت الهی، حفظ و ادامه سلسله امامت را تا روز قیامت اقتضا می‌کند، عدد امامان بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محصور و معلوم است که دوازده نفرند؛ زیرا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سند معتبر در صحیح بخاری و مسلم روایت شده است که خلفای بعد از من دوازده نفرند و همه آنان از بنی هاشم هستند».

اینها کتابهایی بود که در اختیار نویسنده قرار داشت و یا در کتابخانه‌ها از آنها یادداشت کرده‌ام و گر نه در کتب، نقلها بسیار است و آنچه گفته شد برای استشهاد کافی است.

## مهدی موعود (ع) و حکومت جهانی

مسأله مهدی موعود - صلوات الله علیه - بیشتر از این جنبه مطرح است که او حکومت واحد جهانی اسلامی تشکیل خواهد داد، و یا حکومت‌های شرک، کفر و طغیان به دست او از بین رفته و حکومت توحید و عباد الله الصالحین به جای آنها خواهد نشست. و به عبارت دیگر، آیات:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

و: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
الدِّينِ كُلِّهِ...﴾<sup>(۲)</sup>

که تا به حال به صورت وعده مانده‌اند، توسط وی پیاده خواهند شد. در باره این مطلب، دو حدیث با دو عبارت از رسول خدا ﷺ نقل شده و ما ابتدا آن دو را نقل و ترجمه می‌کنیم و سپس به محل‌های آنها در کتب برادران اهل سنت اشاره خواهیم کرد.

۱ - سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۲ - این آیه در سه جای از قرآن کریم آمده است: سوره توبه، آیه ۳۳، سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹.



ناگفته نماند که: نتیجه این بحث و ارتباط آن با بحثهای قبل اعتقاد به زنده بودن امام زمان - صلوات الله علیه - است؛ زیرا وقتی ثابت گردید آن حضرت نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است و ثابت گردید که وی در سال ۲۵۵ هجری از مادری به نام «نرجس» متولد شده است و ثابت گردید که او حکومت جهانی واحد تشکیل خواهد داد و هنوز تشکیل نداده و آیات قرآنی و وعده حتمی حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به صورت وعده باقی مانده است، پس ناچار باید معتقد شد که آن حضرت به قدرت خدا زنده و غایب است و هر وقت که خدا خواست ظهور فرموده و حکومت فوق را به وجود خواهد آورد.

به عبارت دیگر: مهدی موعود علیه السلام همان ذخیره خداست که در آینده، حاکمیت کامل اسلام با ظهور او تحقق خواهد پذیرفت؛ چنانکه عقیده قطعی ما شیعیان، زنده بودن آن حضرت است.

۱ - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيئُ إِسْمَهُ إِسْمِي يَمْلأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

یعنی: «روزها و شبها به پایان نرسند تا اینکه خداوند مردی از اهل بیت مرا که نامش نام من است مبعوث کند، او زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد».

۲ - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَاطِيئُ إِسْمَهُ إِسْمِي يَمْلأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

یعنی: «آمدن مهدی موعود چنان قطعی و حتمی است که اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن روز، مردی از فرزندان مرا برانگیزد که نامش نام من است زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد

چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد».

کلمه «یملأ الارض قسطاً» که عبارت اخرای تشکیل حکومت جهانی است در همه روایتها و کتابهایی که ذیلاً اشاره می شود، موجود است:

- ۱ - مسند امام احمد بن حنبل، ج ۳ در صفحات ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۳۷، ۵۲ و ۷۰ از صحابی کبیر ابو سعید خدری.
- ۲ - اسد الغابة ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۵۷ در حالات جابر بن ماجد صدفی عن قیس عن جابر صدفی عن ابيه عن جدّه.
- ۳ - مستدرک حاکم، ج ۴، در آخر کتاب: الفتن و الملاحم، ص ۵۵۷، از ابو سعید خدری با دو سند.
- ۴ - تلخیص ذهبی، پاورقی مستدرک با دو سند فوق (ج ۴، ص ۵۵۷)
- ۵ - سنن ابی داوود، ج ۲، کتاب المهدی، ص ۴۲۲ از علی رضی الله عنه و عبدالله بن عمر و از ابو سعید خدری با سه سند.
- ۶ - سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن، باب خروج المهدی، ص ۱۳۶۶ از عبدالله بن عمر.
- ۷ - نور الابصار شبلنجی، فصل تتمه فی الکلام علی اخبار المهدی، ص ۱۷۰ از علی رضی الله عنه و ابو سعید خدری و حذیفه بن یمان و جابر بن عبدالله. و نیز از صواعق ابن حجر، تواتر حدیث را نقل می کند.
- ۸ - سنن ترمذی، ج ۴، کتاب الفتن، باب ۵۲ (ما جاء فی المهدی) ص ۵۰۵ از عبدالله بن عمر با دو سند.
- ۹ - صواعق محرقة ابن حجر، باب: خصوصیاتهم الدالة علی عظیم کراماتهم، ص ۲۳۵ از علی رضی الله عنه و ابن عباس و در ص ۱۶۱ ذیل آیه دوازدهم از آیات نازله در شأن اهل بیت علیهم السلام تا ص ۱۶۵ با شش طریق.
- ۱۰ - تذکره سبط ابن جوزی، فصل فی ذکر الحجة المهدی، ص ۳۲۶ از

علی عليه السلام و عبدالله بن عمر.

۱۱ - البدء والتاریخ، تألیف: ابن زید بلخی، ج ۱، الفصل السابع، ص ۶۲

از ابن مسعود.

۱۲ - معجم کبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۷۸ از ابن مسعود با سه سند و از

عبدالله بن عمر با چهار سند.

۱۳ - فتوحات مکیة ابن عمر بن محی الدین، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۱۰۶ به

طور ارسال مسلم.

۱۴ - مطالب السئول ابن طلحه، باب ثانی عشر، ص ۱۲۵ از ابوسعید

خدیری و عبدالله بن مسعود.

۱۵ - تذکره قرطبی، باب منه آخر فی المهدی و صفته، ص ۶۱۵ از

ابوسعید خدری.

۱۶ - ذخائر العقبی، ص ۱۳۶ از علی بن هلال از پدرش.

۱۷ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۵۶۱ از ابوسعید و عبدالله بن عباس.

۱۸ - الفتن والملاحم ابی الفداء، ج ۱، فصل فی ذکر المهدی،

ص ۲۵ از حجّاج.

۱۹ - فصول المهمّة ابن صبّاغ، فصل ثانی عشر، از عبدالله عمر و ابن مسعود.

۲۰ - کنز العمال، حدیث ۳۸۶۵۳ از ابوسعید خدری و نیز در احادیث

دیگر از علی عليه السلام و ابن مسعود و غیره.

اینها که اشاره شده به عنوان نمونه است و گر نه بیشتر از پنجاه کتاب معتبر

فعلاً در نزد من موجود است و در همه آنها جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا» که

حکایت از حکومت جهانی دارد، نقل شده است. بنابراین، مسأله مهدی موعود

- صلوات الله علیه - مسأله حکومت جهانی اسلام و مسأله آینده اسلام و قرآن

می باشد و او زنده است و ظهور خواهد فرمود.

این بود آنچه در زمینه «اتفاق شیعه و اهل سنت» در باره حضرت مهدی  
- صلوات الله علیه - به نظرمان آمده بود. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین  
والحمد لله رب العالمین.

ارومیه - سید علی اکبر قرشی

۲۷ ربیع الاول ۱۴۱۱

۱۳۶۹/۸/۲۵

\*\*\*

## فهرست منابع و مآخذ کتاب

- ۱ - الاتحاف بحب الاشراف، تألیف: الشیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی (متوفای ۱۱۷۲ قمری) شبری بر وزن کسری موضعی است در مصر.
- ۲ - الأئمة الاثنی عشر، تألیف: شمس الدین محمد بن طولون دمشقی، وی از اعیان مذهب حنفیه است که در ۸۸۰ متولد شد و در ۹۵۳ در سن هفتاد سالگی از دنیا رفته است. زرکلی در الاعلام می گوید: کتابی نوشته به نام «الشدور الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنا عشر عند الامامیة».
- ۳ - اخبار الدول و آثار الاول، تألیف: ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی (متوفای ۱۰۱۹ در دمشق) قرمان بر وزن کرمان از آبادیهای روم است، مذهبش دانسته نشده ولی به طور یقین از اهل سنت می باشد.
- ۴ - ارجح المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، تألیف عبدالله بن بسمل، ط هند، به زبان اردو.
- ۵ - اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بینه الطاهرین، تألیف: ابو العرفان الشیخ محمد صبان شافعی مصری (متوفای ۱۲۰۶ هجری)، صبان به فتح باء به معنای صابون فروش است.
- ۶ - الاعلام، تألیف: خیرالدین زرکلی.

- ۷ - تاریخ الخلفاء، تألیف: جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری)، سیوط از دهات مصر است، سیوطی از اعیان علمای شافعی می باشد.
- ۸ - تاریخ کامل، تألیف: عزالدین ابن اثیر موصلی شافعی (متولد ۵۵۵ متوفای ۶۳۰ هجری در موصل).
- ۹ - تاریخ الخمیس، تألیف: حسین بن محمد بن حسن دیاربکری مالکی (متوفای ۹۸۲ در مکه معظمه).
- ۱۰ - تاریخ موالید الائمة ووفیاتهم، تألیف: حافظ بن خشاب، ابی محمد عبدالله بن نصر بغدادی (متوفای ۵۶۷ در بغداد).
- ۱۱ - تاریخ آل محمد، تألیف: قاضی بهلول بهجت زنگه زولی شافعی.
- ۱۲ - تاریخ ابن الوردی، تألیف: زین الدین عمرو بن مظفر شافعی (متوفای ۷۴۹ شام در سال مشهور طاعون).
- ۱۳ - تاریخ میافارقین، تألیف: ابوالفضل عبدالله بن محمد معروف به ابن ازرق فارقی (متوفای ۵۹۰ قمری کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۰۷).
- ۱۴ - تذکرة الخواص، تألیف: شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن فرغلی سبط ابن الجوزی حنفی (متولد ۵۸۱ متوفای ۶۵۴).
- ۱۵ - تلبیس ابلیس، تألیف: جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن الجوزی البغدادی. او در مذهب، حنبلی بود (متوفای ۵۹۷ در بغداد).
- ۱۶ - سنن ابی داوود، تألیف: حافظ ابو داوود سلیمان بن اشعث ازدی سیستانی (متولد سال ۲۰۲ متوفای ۲۷۵ در بصره) سنن او یکی از صحاح ششگانه برادران اهل سنت است.
- ۱۷ - سنن ترمذی، تألیف: محدث معروف ابو عیسی محمد بن سوره الضریر (متوفای ۲۷۹) سنن او یکی از صحاح ششگانه نزد برادران اهل سنت است. «ترمذ» از شهرهای ماوراء النهر در نزدیکیهای بلخ می باشد.



۱۸ - شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تألیف: ابو الفلاح عبدالحمی بن عماد حنفی (متوفای ۱۰۸۹) ط بیروت.

۱۹ - شرح نهج البلاغه، تألیف: ابن ابی الحدید معتزلی (متولد سال ۵۸۶ قمری، متوفای ۶۵۵ در بغداد) او در مذهب اعتزال بود و خطاب به علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - می گوید:

وَرَأَيْتُ دِينَ الْأَعْتِزَالِ وَأَنْبِيَّ  
أَهْوَى لَأَجْلِكَ كُلِّ مَنْ يَتَشَبَّعُ

یعنی: «خودم در مذهب معتزلی هستم ولی به خاطر تو ای مولا! همه شیعیان را دوست می دارم».

۲۰ - صحیح بخاری، تألیف: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، محدث معروف که کتابش اولین صحیح از صحاح ششگانه نزد برادران اهل سنت است (متولد ۱۹۴، متوفای ۲۵۶ در روستای «خرتنک» از دهات سمرقند).

۲۱ - صواعق، تألیف: محدث شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی مکی، وی از بزرگان شافعیه است (متوفای ۹۷۴).

۲۲ - العبر فی خبر من غبر، تألیف: حافظ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی الشافعی (متوفای ۷۴۸ قمری).

۲۳ - عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تألیف: ابن عقبه جمال الدین احمد بن علی حسینی (متولد ۷۴۸، متوفای ۸۲۸ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۶۷).

۲۴ - عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، تألیف: بدرالدین محمود بن احمد العینی، قاض القضاة (متوفای ۸۵۵ در قاهره).

۲۵ - غالية المواظ، تألیف: ابوالبرکات آلوسی، نعمان بن محمود حنفی (متوفای ۱۳۱۷) ج ۱، ص ۷۸.

۲۶ - فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تألیف: حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، او از اکابر شافعیه است، (متوفای ۸۵۲) عسقلان

بر وزن زعفران شهری است از نواحی فلسطین.

۲۷ - فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين، تالیف شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد حمّوئی، او از بزرگان شافعیه است (متولد ۶۴۴، متوفای ۷۳۰) حمویه یکی از اجداد اوست و به او منسوب می‌شود. راجع به اهل سنت بودن او رجوع شود به تذکرة الحفاظ ذهبی، ج ۴، ص ۱۵۰۶ والدرر الکامنه، تالیف: ابن حجر، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۹ و طبقات شافعیه تالیف عبدالرحیم اسنوی.

۲۸ - فصل الخطاب، تالیف: خواجه پارسا، از بزرگان حنفی می‌باشد. نامش محمد بن محمد حافظی است (متوفای ۸۲۲ در مدینه مشرفه)

۲۹ - الفصول المهمة فی معرفة الائمة، تالیف: نورالدین علی بن محمد بن صباغ مکی مالکی (متوفای ۸۵۵)

۳۰ - کفایة الطالب، تالیف: حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) در مرصد الاطلاع می‌گوید: «کنج» به ضم اول و فتح جیم بلوکی است بین ناحیه بادغیس و مرو.

۳۱ - کنز العمال، تالیف: علی بن حسام الدین مشهور به هندی و متقی که از تالیف آن در سال ۹۵۷ فراغت یافته است (متوفای ۹۷۵ هجری)

۳۲ - مرقاة المفاتیح، تالیف: نورالدین علی بن سلطان محمد هروی حنفی در شرح مشکاة المصابیح (متوفای ۱۰۱۴)

۳۳ - مروج الذهب و معادن الجواهر، تالیف: ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی مسلم الفریقین (متوفای ۳۴۶)

۳۴ - مستدرک الصحیحین، تالیف: الحافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله النیشابوری (متوفای ۴۰۵ هجری در نیشابور)

۳۵ - المسند، تالیف: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی رئیس مذهب چهارم از مدهب برادران اهل سنت (متوفای ۲۴۱ در بغداد)

- ۳۶ - المختصر فی اخبار البشر، معروف به «تاریخ ابوالفداء». تألیف: اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای ۷۳۲)
- ۳۷ - مقتل الحسین علیه السلام، تألیف: حافظ موفق بن احمد حنفی معروف به اخطب خوارزم (متولد ۴۸۴، متوفای ۵۶۸)
- ۳۸ - مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، تألیف: کمال الدین محمد بن طلحه عدوی شافعی (متوفای ۶۵۲ در حلب)
- ۳۹ - مناقب مرتضوی، تألیف: محمد صالح حسین ترمذی حنفی.
- ۴۰ - مودّة ذوی القربی، تألیف: سید علی بن شهاب همدانی (متوفای ۷۸۶) همه آن کتاب را حافظ قندوزی در ینابیع المودّه آورده است.
- ۴۱ - نور الابصار، تألیف: سید مؤمن بن سید حسن شبلنجی شافعی، او بعد از ۱۲۵۰ هجری در روستای «شبلنجی» از دهات مصر به دنیا آمده و از علمای مشهور شافعی است، خودش در اول نورالابصار به آن تصریح کرده است.
- ۴۲ - وفيات الاعیان، تألیف: ابو العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان اربلی برمکی، او از اعیان شافعیّه است و در سال ۶۰۸ در شهر «اربیل» به دنیا آمد و در سال ۶۸۱ در دمشق از دنیا رفته است.
- ۴۳ - الیواقیت و الجواهر، تألیف: شعرانی عبدالوہّاب احمد بن علی انصاری شعرانی صوفی. او از اعیان شافعیّه است و در آبادی قلقشندّه مصر در سال ۸۹۸ به دنیا آمده و در ۹۷۳ از دنیا رفته است.
- ۴۴ - ینابیع المودّه، تألیف: حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی بلخی، این عالم بزرگوار در سال ۱۲۲۰ در شهر «بلخ» متولد شد و در سال ۱۲۹۴ در قسطنطنیه از دنیا رفت و در خانقاه مرادیه مدفون گردید.

پایان